



عامل ها و دلایل تخلفات برجسته انتظامی قضات

علیرضا رضائی سیابیدی

کارشناسی ارشد رشته حقوق گرایش جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

چکیده: هنگامی که بخواهیم به آثار و عواقب تخلفات انضباطی در هر دستگاہی نظیر دستگاہ قضایی بپردازیم، بناچار می‌بایست علل و عوامل اولیه بروز تخلف را شناسایی کنیم و گرنه با از بین رفتن عوامل معلول صرفاً درد را به عنوان یک مسکن به صورت مقطعی پنهان کرده ایم. همین درد به مرور زمان زیر پوست سازمان به صورت یک دمل چرکین خودنمایی کرده و مشکلات و فجایع بزرگ تری ایجاد خواهد کرد. از آنجائی که نمی‌توان علت را بدون معلول و معلول را بدون علت فرض کنیم، و از طرفی همین که علت وقوع رویدادی فراهم شد، آن رویداد در پی علت، پدید خواهد بود و چه بسا از یک علت معین همواره معلول‌هایی معین به وجود خواهد آمد و یک علت کامل، لزوماً یک معلول مفرد نخواهد داشت و یک علت می‌تواند معلول‌های مختلف داشته باشد، چاره‌ای جز توسل به اصل علیت وجود ندارد، زیرا به مدد این اصل مهم است که ما آثار اعمال انسانی را در جوامع بشری پیگیری می‌کنیم و در پرتو همین اصل است، که در صورت بروز اثری زیان بار در پی اعمال انسانی، ما انسان را مسئول و در فرض جمع بودن سایر شرایط ضروری، محکوم به مجازات می‌کنیم. متأسفانه امروز ما شاهد و ناظر اشتباهات بسیاری در آراء صادره از سوی محاکم قضائی هستیم و میزان بالای تجدیدنظر خواهی‌ها و نقض آراء صادره محاکم بدوی در مراجع ذیصلاح عالی اعم از تجدیدنظر و دیوانعالی کشور و مضافاً اختیارات رئیس قوه قضائیه دال بر این مدعاست؛ از سویی دیگر و با توجه به عدم بررسی دقیق این موضوع در حقوق کنونی ما، بر خود فرض و لازم دانستم تا به بررسی این مبحث از منظر قانونی بپردازم.

واژه های کلیدی: عامل ها، دلایل، تخلفات برجسته انتظامی قضات



مقدمه:

هنگامی که بخواهیم به آثار و عواقب تخلفات انضباطی در هر دستگاہی نظیر دستگاہ قضایی بپردازیم، بناچار می‌بایست علل و عوامل اولیه بروز تخلف را شناسایی کنیم و گرنه با از بین رفتن عوامل معلول صرفاً درد را به عنوان یک مسکن به صورت مقطعی پنهان کرده ایم. همین درد به مرور زمان زیر پوست سازمان به صورت یک دمل چرکین خودنمایی کرده و مشکلات و فجایع بزرگ تری ایجاد خواهد کرد. از آنجائی که نمی‌توان علت را بدون معلول و معلول را بدون علت فرض کنیم، و از طرفی همین که علت وقوع رویدادی فراهم شد، آن رویداد در پی علت، پدید خواهد بود و چه بسا از یک علت معین همواره معلول‌هایی معین به وجود خواهد آمد و یک علت کامل، لزوماً یک معلول مفرد نخواهد داشت و یک علت می‌تواند معلول‌های مختلف داشته باشد، چاره ای جز توسل به اصل علیت وجود ندارد، زیرا به مدد این اصل مهم است که ما آثار اعمال انسانی را در جوامع بشری پیگیری می‌کنیم و در پرتو همین اصل است، که در صورت بروز اثری زیان بار در پی اعمال انسانی، ما انسان را مسئول و در فرض جمع بودن سایر شرایط ضروری، محکوم به مجازات می‌کنیم.^۱

قاضی همانند یک انسان موجودی جایز الخطا است از این رو هر لحظه بیم آن می‌رود که اشتباه کند پس باید گروهی در قالب سازمانی مشخص برای بررسی و اعلام این اشتباه یا اشتباهات تعیین و مکلف گردند تا به وظیفه قانونی و مقامی خود عمل نمایند، مخصوصاً در علم حقوق و دادگاهها که وظیفه حساس و خطیری دارند. در این میان سوالاتی پیش می‌آید از قبیل: علل و عوامل ارتکاب اشتباه، تخلف و جرم از سوی قضات چیست؟ چرا باید به بررسی آن پرداخت؟ راههای پیشگیری از این اشتباهات و تخلفات و دیگر عوارض آنها چیست؟ چه شخص یا اشخاصی از این اشتباهات متضرر و یا متنفع می‌گردند. ما در این فصل در صدد پاسخگویی به این سوالات به صورت واضح و شفاف و مستدل، با بهره جویی از تجربیات پیشکسوتان امر قضا و حقوق و سیاست و جامعه‌شناختی هستیم.

متأسفانه امروز ما شاهد و ناظر اشتباهات بسیاری در آراء صادره از سوی محاکم قضائی هستیم و میزان بالای تجدیدنظر خواهی‌ها و نقض آراء صادره محاکم بدوی در مراجع ذیصلاح عالی اعم از تجدیدنظر و دیوانعالی کشور و مضافاً اختیارات رئیس قوه قضائیه دال بر این مدعاست؛ از سویی دیگر و با توجه به عدم بررسی دقیق این موضوع در حقوق کنونی ما، برخورد فرض و لازم دانستم تا به بررسی این مبحث از منظر قانونی بپردازم.

اشتباهات و تخلفات انتظامی قضات می‌تواند ناشی از علل و عوامل مختلفی باشد از جمله:

۱- علل و عوامل ناشی از ضعف معیارهای فردی قاضی

^۱ - طاهری نسب، سیدزاده، رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان، انتشارات دادگستر، چ اول، ۱۳۸۸، صص ۲۲ و ۲۳.



۲- علل و عوامل درون سازمانی

۳- علل و عوامل برون سازمانی؛ که ما در این فصل که مشتمل بر سه مبحث می باشد تا حد توان و دانش خویش به ذکر و بیان برجسته ترین علل و عوامل مؤثر بر تخلفات انتظامی قضات می پردازیم.

مبحث اول: علل و عوامل ناشی از ضعف معیارهای فردی، در بروز تخلفات انتظامی قضات

اساسی ترین و مهمترین توانمندی و آمادگی شخص برای احراز مقام قضاء آراسته بودن او به زیور و سلاح دانش قضایی است. قضاوت بدون دانش قضایی امکان پذیر نبوده و اگر هم انجام پذیرد ، بدون مینا و از عدالت و میزان بدور و گرایش آن به طرف ظلم و بی عدالتی و انحراف خواهد بود ، و موجبات بی اعتقادی به دستگاه قضایی شده و هرج و مرج و اغتشاش در جامعه را فراهم خواهد کرد .

گفتار اول - ضعف علمی قضات

قاضی فاقد دانش قضایی یا ناتوان از این بهره مندی به مثابه سربازی است که بدون اسلحه به قلب جبهه جنگ می رود و ثمره عملش ، هلاکت فردی ، هرج و مرج ، اغتشاش اجتماعی و ایجاد عدم امنیت اقتصادی در جامعه است .

به جرأت می توان گفت که این مورد یکی از مهم ترین علل اشتباهات و تخلفات انتظامی قضات می باشد، به طوری که به صراحت می توان این جمله را بیان کرد که برخی از قضات دادگاه های ما توان علمی مناسب برای تحلیل پرونده های ساده را نداشته و در برخی موارد آرائی بسیار دور از ذهن، قانون و شرع صادر می کنند که در اکثر محاکم شاهد آن هستیم . این قضیه می تواند نشأت گرفته از آن باشد که برخی از این قضات اصولاً تحصیلات آکادمیک و رسمی در علم حقوق را ندارند. زیرا توان و دانش آنها بیشتر از آنچه در ذهن و حافظه خود دارند نیست. در این راستا قضات با دو نوع ضعف علمی مواجه هستند که به بیان آنها می پردازیم.

الف: عدم شناخت لازم و کافی از قوانین و مقررات انتظامی

یکی از مباحث مفیدی که به حق بایستی مورد مطالعه و فراگیری قضات قرار گیرد مطالب مربوط به قوانین و مقررات انتظامی است و هراندازه مسائل مذکور بیشتر مورد تحقیق و تتبع و انتقاد قرار گیرد. به همان اندازه سطح قضاء در دادگاهها ترقی و توسعه پیدا می کند. قاضی بی نیاز از داشتن اطلاعات متنوع حقوقی و جزائی و بویژه انتظامی نخواهد بود ، زیرا هر چه کوشش برای تفکیک این امور شود مع الوصف قابل تجذیه و تفکیک کامل نبوده و همواره یک دعوی ، دعاوی و موضوعات دیگری را از نوع متفاوت به همراه می آورد . متأسفانه در دانشکده های حقوق راجع به موضوعات مقررات انتظامی کار آموزان اطلاعات لازم را کسب نمی کنند



و در عمل به لحاظ عدم توانایی و ضعف دانش قضایی و نداشتن اطلاعات لازم از مقررات انتظامی باعث می شود که لطمات شدیدی بر شأن و حیثیت خودشان و دستگاه قضایی وارد آید و عملاً و نا خواسته به تضعیف قوه قضاییه بپردازند.

حقیقت آن است که علم حقوق برخلاف تصور عده ای، تنها به خاطر سپردن چند ماده قانون یا چند قاعده فقهی و حقوقی نیست. علم حقوق نردبانی است که حقوق دانان و قضات را به قله و ملکه عدالت رهنمون می سازد، به نحوی که قادر خواهد بود با استنباط و استدلال و با تفسیر اصول و مواد قانون و تطبیق موضوع با آنها به حل و فصل دعاوی و احقاق بپردازد و بیانجامد.

قوانین و مقررات انتظامی بقدری پراکنده و گسترده است که مراجعه به همه آنها برای علاقمندان به ویژه قضات مشکل و متعذر بوده است و چون به طور روزمره محل مراجعه قضات نیستند، وقوف و تسلط به این امور به طور معمول در سطح پائینی قرار دارد و دسترسی به آنها مشکل است و به همین جهت است که عده کثیری از قضات به دلیل ناآشنایی به این مقررات و دور بودن از آنها، ناخواسته گرفتاری شوند و برای رهایی از این بند باید راه طولانی را سپری نمایند، چرا که مقررات انتظامی غالباً ناظر به اموری است که عمد و سوء نیت در آنها نیست. بنابر این مرز تمییز آن به دست خود فرد قاضی نیست، بلکه لازمه آن آشنایی به قوانین مربوط به آن می باشد.

ب: عدم آموزش حرفه ای قضات

«اگر چه علل بروز فساد، متعدد است اما آموزش قضاوت و افزایش دستمزدها از جمله نخستین اقدامات برای مبارزه با فساد قضایی به شمار می رود این موارد تنها پیش شرط هایی برای کاهش فساد قضایی بوده و برای برطرف کردن کلی این مشکل کافی نیستند.»^۲

آموزش حرفه ای قضات باعث می گردد که در آنها اعتماد به نفس ایجاد شود و چون معمولاً آموزش علمی حقوقی واقعی، بر سایر ابعاد وجودی بشر از جمله ابعاد اخلاقی ولو به طور جزئی اثر می گذارد، مانع آن می شود که خواه ناخواه آنان در رسیدگی های خود تابع نظر دیگران شوند و استقلال خود را از دست دهند. بدیهی است در صورت عدم وجود تسهیلات یا آموزش کافی، قضات خود به همکاران رجوع کرده و یا از افراد فاقد صلاحیت مشورت می گیرند و به راحتی از استقلال خود دست می کشند. ضمن اینکه با ارتقای سطح آموزشی قضات، استنباط های قضایی آنها به حقیقت و قانون نزدیک تر شده و از اشتباهات ماهوی قضایی آنان کاسته شده و اعتماد عموم را به رسیدگی آنها، تقویت می بخشد.^۳ امروزه دیگر دادرسی امر ساده ای نیست که هر شخص معمولی و متعارفی از عهده آن برآید. قضاوت در دنیای پیچیده و رنگارنگ امروزی، حرفه ای تخصصی و نیازمند آموختن دانش های مختلف و

^۲- وین سنت یانگ، راهکارهای مبارزه با فساد در کشورهای آسیایی، ترجمه آرش فرهودی، روزنامه مآوی، یکشنبه ۳ شهریور ۱۳۸۷، ش ۷۵۲، ص ۶

^۳- ناجی زواره، مرتضی، پیشین، ص ۲۲۲.



فراگیری فنون گوناگون شغلی است. از یک طرف قاضی باید فردی آگاه، عادل و متخصص باشد و از سوی دیگر، لازم است که به دقت مردم شناس، جامعه شناس و واقع بین باشد.^۴ با وجود قوانین مختلف و گاهی با حجم انبوه و سرسام آوری که در هر کشوری وضع می گردد، آگاهی از متن و نحوه تفسیر و اجرای آنها نیازمند تخصص هر قاضی در علم حقوق است. امروزه فراتر از آن، رشته های بسیار تخصصی از علم حقوق منشعب گردیده است که قضاوت را نیز به تخصص های مختلف تقسیم نموده است. قاضی شعبه خانواده، از بسیاری مسائل کیفری غافل است و قاضی شعبه حقوقی نیز از دادرسی های جنایی اطلاع اندکی دارد. در کشورهای پیشرفته و در حال پیشرفت، تخصص قضات را ارج می نهند و برای کارآیی بیشتر در دادرسی ها از آن بهره می گیرند.^۵ با وجود تقسیم دادگاه ها به حقوقی و جزایی، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و حتی چندین سال پس از آن، اصل لزوم وجود تخصص برای رسیدگی های قضایی پذیرفته شده بود (هرچند که در عمل اعتنای شایسته ای به آن نمی شد). پس از پیروزی انقلاب، با فقهی شدن قوانین و شرعی شدن معیارهای گزینش قضاوت، در کنار بی ثباتی سازمانی دستگاه قضایی و پیدایش زمزمه های تشکیل دادگاه های عام، تخصص قضات نیز به تبع عمومی شدن دادگاه ها، مورد بی مهری قرار گرفت. پس از تصویب قانون تشکیل دادگاه های عمومی به طور رسمی در سال ۱۳۷۳، تخصصی بودن قضاوت به دست فراموشی سپرده شد و حتی تاکنون اهتمام شایسته ای برای احیای این امر مهم صورت نگرفته است. با چشم پوشی از امر تخصص قضایی، حتی برخی از قضات پیشین و کنونی، نه تنها آگاهی های علمی نظری حقوقی، بلکه نسبت به متن قوانین مشهور موجود نیز اطلاع کافی ندارند و با وجود ملزم بودن به موجه و مستند کردن رأی خود، در این خصوص اقدامی نمی نمایند و گاهی آرائی عامیانه و به دور از ادبیات حقوقی و شأن قضایی صادر نموده اند. در نتیجه، قاضی باید که حتی الامکان از مجموعه دانش های عصری بهره ای داشته باشد، او جز این که حتماً باید در دانش حقوق، خیره و اهل نظر و کارشناس باشد، می بایست که از وجاهت خط نصیبی داشته باشد و از سلامت قلم و فن نگارش و آرایش های زبان فارسی اطلاعاتی داشته باشد. حکم قاضی و دستور او اعتباری دارد، هم خانواده با اعتبار قانون و فرامین احکام، و بی شک پس از تقریر و انشاء، بسیار دست به دست خواهد شد، پس سزاوار است که از متانت و سلامت و شیوایی و زیبایی و انسجام و استحکام برخوردار باشد تا در شلختگی و غلط نویسی و آشفتگی، انگشت نمای خلق نگردد، و بسیار دیده شده که گاه اختلال های املائی و آشفتگی های دستوری موجود در متن رأی، حقانیت و قبول محتوی را به خطر انداخته است، که اگر فلان، چیزی می فهمید رمضان را رمضان^۶ و حیث را حیص و هامش را حامش نمی نوشت. همچنین باید باور داشته باشیم که قاضی باید از تاریخ، شطری و از جغرافیا سطری بداند و از روان شناسی و از جامعه شناسی بهره ای برده باشد و هم در ادبیات دستی و از علوم و فنون دیوار به دیوار حقوق اطلاعاتی داشته باشد و از هر مقوله ای مقاله ای خوانده باشد تا بر چند و چون سلسله ها و سال

^۴- همان، ص ۲۱۴.

^۵- سلطانی، مهدی و سهام صدیقی، پیشین، ص ۲۱۵.

^۶- همان

^۷- خسروی، محمدرضا، ادب القاضی، مجله حقوقی دادگستری، ش ۲۵، زمستان ۱۳۷۷، صص ۳ و ۲



ها و سوانح و بر مسالک و ممالک و مرزها و ملیت ها و رسم ها و آئین ها و سنت ها و عرف ها و عادت ها کم و بیش وقوف حاصل کند، اگر نه، تا نداند که در پیرامونش چه می گذرد و حال زمانه از چه قرار است چگونه قادر خواهد بود از روزن مواد خشک قانونی راهی پیدا کند به شناخت شیوه های معقول در کشف بزه و تشخیص حق.^۸ قاضی باید با سواد و فرهیخته و دانا باشد. مگر نه این که توانایی در گرو دانایی است؟ قاضی به همان اندازه می تواند شجاع و با شهامت و مقتدر و کارآمد و کارساز باشد که می داند. خارج از حوزه دانایی اقتداری وجود ندارد، پس حتی برای ابزار آن چه کفایت و قاطعیت و برندگی سلاح قانون نام گرفته است باید دانا بود. شمشیر عدالت را باید که از جوهر دانایی آب داد، و نه از هیچ عنصر صیقل دهنده دیگری!

این را گفتیم تا دست کم اگر دانشوران مایه‌ور و کهن زاد را به کار نیاید، نوآمدگان پژوهنده را به نوعی مفید افتد.^۹ (آن ارزی که می‌ورزی)

گفتار دوم: نقض اصول اخلاق قضایی و شرافت حرفه‌ای

عملکرد و رفتار دست اندرکاران دادرسی به ویژه قاضی پرونده چه بیرون از مرجع قضایی و چه داخل مرجع قضایی و در زمان رسیدگی، در تأمین دادرسی معتمدانه نقش قابل توجهی دارد. به همین دلیل در خیلی از کشورها قوانین و مصوباتی در مورد رفتار قضایی قضات تنظیم شده تا قضات در محل کار و یا در سطح جامعه در روابط خود با طرفین دعوی و افراد، طبق آن عمل نمایند. اصول بنگلور در مورد رفتار قضایی مصوب سال ۲۰۰۲ نمونه بارز این مصوبات است. در مقدمه این اصول آمده است: «با توجه به اینکه اگر دادگاه‌ها بخواهند نقش خود را در حمایت از قانون اساسی و حکومت قانون^{۱۰} ایفا نمایند، وجود یک نظام قضایی صالح و مستقل و بی‌طرف ضروری خواهد بود و با توجه به اینکه در یک جامعه دموکراتیک پیشرفته، اعتماد عمومی به نظام قضایی و اقتدار معنوی و سلامت دستگاه قضایی از بیشترین اهمیت برخوردار است و با لحاظ اینکه ضرورت دارد قضات منفرداً یا مجتمعاً به شغل قضایی احترام گذاشته و اعتماد به سیستم قضایی را تقویت کنند و با توجه به اینکه مسئولیت اصلی حفظ و ارتقاء ضوابط عالی در مورد رفتار قضایی بر دوش قوه قضائیه هر کشور قرار دارد و اینکه منظور از اصول اساسی در مورد استقلال قوه قضائیه، تضمین و ارتقاء استقلال قوه قضائیه بوده و مخاطب عمده آن دولت‌ها هستند، اصول زیر به منظور تعیین ضوابط رفتار اخلاقی قضات پیش بینی می‌شود...» ارزش‌هایی که اصول بنگلور به عنوان ارزش‌های اخلاقی و معیارهای رفتار اخلاقی قضات ذکر می‌کند شش ارزش «استقلال»، «بی‌طرفی»، «سلامت»، «ادب و نزاکت»، «برابری» و نهایتاً «صلاحیت و پشتکار» می‌باشد. در بند ۱/۶ این اصول آمده است: «یک قاضی باید برای تحکیم اعتماد عمومی به نظام قضایی که برای حفظ استقلال قضایی امری زیربنایی تلقی می‌شود، معیارهای متعالی رفتار قضایی را به منصف ظهور رسانده و ارتقاء بخشد و در بند ۲/۳

^۸- همان، ص ۳

^۹- همان، ص ۲

^{۱۰}- rule of law



می‌گوید: «یک قاضی باید با فعل خود در داخل و خارج دادگاه، اعتماد عموم، حقوقدانان و طرفین دعوی را نسبت به بی‌طرفی قاضی و نظام قضایی و قوه قضائیه ارتقاء بخشد.» و بند ۳/۲ این اصول مقرر می‌دارد: «رفتار و عملکرد یک قاضی باید اعتماد مردم را به سلامت قوه قضائیه تقویت کند. عدالت نه فقط باید اجرا شود بلکه همچنین باید اجرای آن دیده شود.» در بند ۴/۱ آمده است: «یک قاضی باید از بی‌ادبی واقعی و بی‌ادبی ظاهری^{۱۱} در همه فعالیت‌هایش امتناع ورزد.»^{۱۲} انسان مدنی الطبع است و به آمیزش و معاشرت با دیگران گرایش دارد، طبیعتاً به هم‌نوع خود وابسته و نیازمند است. قاضی هم به حکم انسانیت از این سرشت مستثنی نیست و همچون سایر نیازهای مادی و معنوی به معاشرت و اختلاط با نزدیکان و بستگانش محتاج و علاقه مند است. بعضاً افراد برای سوء استفاده بالفعل و یا احتمالی با او طرح دوستی و معاشرت می‌ریزند، چه این نوع تماسها که با هدف و انگیزه های سودجویانه همراه است، و این امر یکی از طرق آلودگی زندگی شخصی و قضائی قاضی به فساد و تباهی است و قضاات از این راه لطمات جبران ناپذیر دیده اند^{۱۳}. طبیعی است که معاشرین و افراد بی بند و بار و بدنام، اگر آمیزشی با قاضی داشته باشند، چه لطمات جبران ناپذیری وارد خواهند کرد، زیرا نه تنها به همان بهره گیری های فوق، گستاخانه می‌پردازند، بلکه به علت بدنامی و عدم پروا به شأن و حیثیت قاضی نیز به لحاظ سوء شهرتشان اگر چه قاضی آلوده به فساد هم نشده باشد، آسیب اجتماعی می‌رسانند.^{۱۴} قضاات باید در نحوه ارتباط و رفتارشان با خانمها کاملاً کنترل شده و منظم و در خور شئون قضائی عمل نمایند، و اساساً از زنانی که جانب عفاف و آراستگی را رعایت نمی‌کنند پرهیز نمایند. اینگونه افراد اگر مورد علاقه قاضی قرار گیرند و این ابراز علاقه، مشهود هم باشد، به گونه ای مهلک، شرف و حیات قضائی او را مسموم و مصدوم می‌کنند، و اگر صرفاً تماس با آنها یک معاشرت ساده و بی‌پیرایه هم باشد، به دلیل سوء رفتار، و انگشت نمائی آنان موجبات فضیحت و رسوایی قاضی فراهم می‌شود. اساساً نفوذ و فریبندگی زنها یکی از عوامل بزرگ فساد قضائی در طول تاریخ و در همه دادگستری های عالم بوده است و قضاات و کارگزارانیکه رعایت اصول یاد شده فوق را نکرده‌اند از این غفلت و انحراف صدمات فراوان خورده‌اند.^{۱۵} تحمیل محدودیت‌های رفتاری بر قضاات از جمله مرادات کمتر آنان با سایرین، واجد این توجیه روان شناختی است که مجاورت فیزیکی، خیلی راحت جاذبه را افزایش می‌دهد. با توجه به توجیه روان شناختی فوق می‌توان گفت، توسعه روابط اجتماعی قاضی با اطرافیان خود و مرادات روزمره او با اشخاص ثابت در محل سکونت یا محل کار، خواه ناخواه موجب جاذبه شده و سایرین را متوقع ساخته و قضاات را در برآوردن سفارشات و توصیه های آنان راجع به خودشان یا اطرافیان شان، دچار محظوریت نموده و اسباب نقص بی‌طرفی را

^{۱۱}-impropriety and the appearance of impropriety

^{۱۲}- اصول و ارزش های مقرر در اصول بنگلور به منظور تأمین بی‌طرفی و استقلال واقعی یا ظاهری قاضی و قوه قضائیه و نتیجتاً حفظ و تقویت اعتماد عمومی و طرفین دعوی به قوه قضائیه تدوین شده که ما تنها قسمتی از آنها را به عنوان نمونه بیان کردیم.

^{۱۳}- مافی، فریبرز، پیشین، ص ۸۷.

^{۱۴}- همان، ص ۸۸.

^{۱۵}- همان ..



فراهم می‌سازد. ضمن اینکه استفاده قاضی از اعتبار قضایی خود در رفتار با این افراد، او را وامدار آنان می‌سازد. البته برقراری این نوع ارتباطات در زندگی اجتماعی امروزه، اجتناب ناپذیر می‌باشد و بیش از اینکه به فکر اعمال محدودیت در این زمینه باشیم باید به ابعاد اخلاقی و مذهبی قضیه و فرهنگ اجتماعی و شغلی توجه کرد. به ویژه اینکه تجربه امروزی، رونق اینگونه توصیه ها و سفارشات و تلاش در شناسایی این اسباب و واسطه ها را نشان می‌دهد^{۱۶}. «منتانی^{۱۷} فیلسوف معروف فرانسوی در قرن ۱۶ متذکر شده بود که مزاج و خلق قضاوت هر روز عوض می‌شود و این تغییر حالت در آرای آنان منعکس است. روزی که دادرس خوشحال و سرحال است نسبت به متهمان عطف و مهربانی نشان می‌دهد و فردی (قاضی) که از زیادی صفا رنج می‌برد، مجازات های سنگین تری تعیین می‌کند. شک نیست که بعضی قضاوت گاهی سخت، بهانه جو و متمایل به محکوم کردن متهمان هستند. در حالی که گاه دیگر آسان گیر، خوشرو و آماده عفو و بخششند. نه تنها تب، سموم و حوادث خطیر، تعادل قضاوت ما را بر هم می‌زند، بلکه کم اهمیت ترین امور نیز آنان را مانند «خروس هواشناسی» به گردش وا می‌دارد. جروم فرانک می‌نویسد: با مطالعه آرای قضایی معلوم می‌شود که بعضی قضاوت معروف، گرفتار توهمات و حالات مرضی بوده‌اند.^{۱۸} اما در عین حال باید توجه داشت که قضاوت هر قدر هم انسان های فرهیخته و اخلاقی باشند، ممکن است مانند هر انسان دیگری، تحت تأثیر ابعاد زیستی و مادی طبیعت انسانی، فریب جاذبه‌های مادی را خورده و برای نیل به این جاذبه ها از عدالت دست بکشند. بارها ملاحظه شده که قضاتی در ابتلاء به مسائل سوء اخلاقی، با خفت بورطه انحطاط سقوط کرده اند و شأن و حیثیت و شرف شخصی و حرفه‌ای خود را از دست داده اند. سیطره و قدرت قضا و حکومت و تسلط بر مردم اسیر، دادخواهی آنها را دست بسته و مطیع در مقابل قاضی قرار می‌دهد و اگر قاضی دارای ضعف نفس و عدم توان خودداری در مقابل لذائذ و شهوات و خواسته‌های نامعقول بوده و نیروی بازدارنده و کف نفس نداشته باشد، به سوء استفاده از موقعیت مشغول و مبتلا خواهد شد، و تحت تأثیر صورت‌های زیبا و سایر لذائذ و خواسته‌های وسوسه انگیز به جهت خیانت و اقدامات خلاف شأن قضا سوق داده می‌شود و آن وقت است که باید گفته شود: کسیکه در مقابل زن و زور زانو می‌زند و ذلیل و زبون می‌شود زینت بخش کرسی قضاوت و معدلت نخواهد بود. این تقوی و شرف به درجه- ای است که از مراتب پرهیز از منهیات گذشته و قاضی را در راه احقاق حق و اجرای عدالت تا بذل جان و مال و حیثیت به پیش می‌برد.^{۱۹}

^{۱۶}- ناجی زواره، پیشین، ص ۲۸۰.

^{۱۷}-Montaigne .

^{۱۸}- صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۴۸۲.

^{۱۹}- مافی، فریبرز، پیشین، ص ۲۲.



گفتار سوم: عدم پای بندی قضات به تضمینات دفاعی اصحاب دعوا

اولین وظیفه قاضی در اجرای عدالت، رعایت قوانین به طور اعم است، و قاضی که خلقاً عادل نباشد و صفت عدالت با روح و جانش عجین نباشد، به غلط مسند قضا را اشغال کرده است. در یک نگاه کلی می توان تمامی دستاوردهای علمی و آموزه های آزموده شده حقوق را در راستای تضمین حقوق اصحاب دعوا دانست. منظور از (تضمینات دفاعی) تکالیفی قانونی برای مرجع قضایی یا طرف مقابل است. این تکالیف، مربوط به دادرسی بوده و عدم مراعات بعض یا همه آنان، عدالت و صحت محاکمه را به شدت مخدوش می سازد. برخی از این تکالیف یا تضمینات، دارای چنان اهمیتی هستند که حتی در سطح فراملی، مقررات و اعلامیه های حقوق بشری صراحتاً رعایت آنها را مورد تأکید قرار داده اند.^{۲۰}

هر اندازه این تضمینات در یک نظام حقوقی به طور دقیق در فرآیند دادرسی پیش بینی و رعایت آنها الزامی شده باشد، مقامات قضایی خود را پایبند قوانین می دانند و از خودکامگی و خودرأیی و بیگانگی با قوانین پرهیز می نمایند. بدیهی است صرف به رسمیت شناختن صوری این تضمینات و تکالیف در یک نظام حقوقی، برای نیل به مقصود کافی نیست و لازم است ضمانت اجراهای مؤثر و جدی برای رعایت آنها نیز در قوانین در نظر گرفته شود.^{۲۱} اصل ارزشمند و با سابقه (برائت) یکی از اساسی ترین تضمیناتی است که در حقوق کیفری شکلی در تمامی فرآیند دادرسی، رعایت آن برای مصونیت بی گناهان از تعرض دادرسان بدگمان، اهمیت فراوانی دارد. به موجب این اصل که ریشه ای عمیق در فقه اسلامی دارد متهم در دادرسی از ابراز دلیل برای اثبات بی گناهی خود معاف است، مگر برای مقابله با دلایلی که بر گناهکاری وی ارائه می گردد و بار ارائه دلیل ابتدائاً به عهده شاکی (یا مدعی خصوصی) و مدعی العموم است. این اصل قاضی را ملزم می نماید که برای صدور رأی واقع بینانه، در محدوده قوانین کیفری موجود ناظر بر ادله اثبات دعوا و نیز رفتارهای مجرمانه و نوع و میزان واکنش جزایی در مقابل آنها، عمل نماید. ^{۲۲} ممنوعیت شکنجه برای اخذ اقرار یا شهادت نیز از اصول دیگر تضمین کننده مصونیت متهمان بی گناه است. اقرار یا شهادت ناشی از شکنجه، سراسر نقض اصول اخلاق انسانی و بی اعتنایی کامل به حقیقت جویی حقوق کیفری و قوانین جزایی عادلانه است. این موضوع در مقررات بین المللی با دقت و صراحت مطرح گردیده و ممنوع اعلام شده است.^{۲۳} حق سکوت متهم، حق آگاهی از موضوع اتهام و دلایل آن، حق برخورداری از داشتن وکیل در دادرسی، علنی بودن دادرسی، دادرسی با حضور هیئت منصفه و حق اعتراض به آرای

^{۲۰} - اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، به صراحت در بسیاری از مواد خود به تمامی این حقوق انسانی اشاره نموده اند.

^{۲۱} - سلطانی، مهدی و سهام صدقاتی، علل تفاوت کیفرها، انتشارات کتیبه سبز، چ اول، ۱۳۸۹، ص ۸۴.

^{۲۲} - همان، صص ۸۴ و ۸۵.

^{۲۳} برابر ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد) و برابر ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز (هیچ کس را نمی توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد).



قضایی و در مقابل الزام قضات به مستند و موجه بودن آراء الزام به موجه و متناسب بودن بازداشت موقت و استفاده حداقلی از آن، رعایت بی طرفی، پرهیز از اطاله غیرموجه دادرسی و الزام به اخذ آخرین دفاع، جملگی اصولی هستند که سلامت دادرسی و حرکت قاضی در محدوده قوانین را ضمانت می‌نمایند. وجود تضمینات دفاعی برای متهم در فرایند دادرسی، اگر چه گامی اساسی در راستای توجه بیشتر به حقوق متهم است، اما صرف وجود این مقررات بدون پشتوانه و ضمانت های اجرایی جدی، برای رسیدن به مقصود کافی نیستند. آن گونه که بیان کردیم، در نظام قضایی کنونی کشورمان اگر چه برای پایبندی قضات به رعایت حقوق اصحاب دعوی ضمانت اجراهای انضباطی پیش بینی شده است، اما ضمانت اجراهای کیفری موجود در این زمینه، بسیار ناقص هستند. از همین رو بستر مناسبی برای سهل انگاری قضات و نادیده گرفتن حقوق متهمین فراهم می‌گردد. این امر هرگاه با ضعف اعتقاد قاضی به حرمت اصل قانونی بودن جرم و مجازات همراه گردد، می‌تواند تهدیدی جدی برای عدالت قضایی محسوب شود. در چنین وضعی، قاضی در آرای خود مجازاتی در نظر می‌گیرد که به وضوح با اتهامات واقعی متهم و اسباب و دلایل آن و همچنین مجازات قانونی جرم ارتكابی تفاوت های عمیقی دارد.^{۲۴}

گفتار چهارم: تفسیر ناروای قاضی از قوانین

تجربه و مطالعات به عمل آمده حکایت از این دارد که حقوق و تکالیف مردم در اثر قوانینی که نا هماهنگ و با تعجیل توسط قانونگذار به تصویب رسیده، و دستخوش تزلزل و در معرض تفسیرهای مختلف واقع شده است. نحوه قضاوت قاضی یکی از ارکان تحکیم حاکمیت ملی و یا بعکس، تزلزل و تضعیف این اقتدار و حاکمیت است.

یکی از اساسی ترین دلایل روی آوری جوامع به وضع قانون و پافشاری بر استحکام اصل قانونی بودن جرایم و کیفرها و ممانعت از تفسیر قضایی، آن بود که قضات خودکامه، بی عدالتی‌ها، خودکامگی‌ها، تبعیض‌ها و ستمکاری های خود را در لفاف توجیه و تفسیرهای شخصی از متون دینی یا متون قانونی بر مردم تحمیل می‌کردند و همواره تمایل شدیدی جهت سلب اختیارات قضات و قراردادن آنها در زنجیر قانون وجود داشت.^{۲۵} اندیشمندان آن دوران معتقد بودند که در صورت دادن اختیار تفسیر قانون به قضات «در این صورت خواهیم دید چگونه سرنوشت یک شهروند، هربار که در برابر دادگاه جدیدی حضور می‌یابد، تغییر پیدا کند و زندگی سیه روزان، بازیچه استدلال نادرست یا خلق نحس دادرسی می‌شود که نتیجه مبهم یک سلسله مفاهیم درهم آمیخته را که در ذهن او نوسان دارد، تفسیر قانونی می‌پندارد»، شاهد خواهیم بود که جرایم همانند که در یک دادگاه رسیدگی می‌شود در

^{۲۴} همان

^{۲۵} - همان، ص ۶۱.



هر زمانی به کیفرهای متفاوت محکوم شود. چون قضات به جای آن که به ندای همیشگی و ثابت قانون گوش فرا دهند، به ناپایداری گمراه کننده تفسیر دل می بندند»^{۲۶}

بی تردید در مواردی که به دلیل حدوث مسائل جدید یا ناعادلانه و نامناسب بودن اجرای ظاهر قانون، از آن تفسیری عادلانه شود، امری مطلوب است، زیرا « اگر قاضی دادگاه مقررات قانونی را به صورت غایتی ابدی و غیرقابل تغییر بشناسد، هرگونه انحراف صریح از کلام قانون را گناهی نابخشودنی خواهد دانست. به عکس اگر مقررات را وسیله ای بشناسد که باید در خدمت تأمین منافع جمعی و تسهیل روابط افراد و جریان سهل و ساده فعالیت های مثبت اجتماعی به کار گرفته می شود، در آن صورت به جای آن که اسیر الفاظ و عبارات قانونی باشد، با تفسیر خلاقانه و سازنده مقررات و توجه به شرایط نیازها و مقتضیات متغیر، موجبات تحول، تکامل و پیشرفت جامعه را فراهم آورد.»^{۲۷} به هر روی، مقنن باید با اتکای بر تجربیات پیشین و حدس های عقلانی در نهایت امکان، بستر تفسیرهای سوء و ناعادلانه را شناسایی و از بین ببرد، زیرا به تحقیق ثابت شده است که به ویژه در حوزه قوانین کیفری نه تنها قضات، بلکه برخی حقوق دانان نیز قوانین را ثابت و ابدی فرض می کنند و می گویند تا سرنوشت انسان های زنده را آن قدر کش بیاورند و از سر و ته اش بزنند تا با حکم قانون تطبیق کند.^{۲۸} بنابراین جهت جلوگیری از این توالی فاسد، باید متون قانون کیفری در حد ممکن به گونه ای قیاس ناپذیر، تفسیرناپذیر و صریح تهیه گردند. لازم به ذکر است که امروزه در حوزه تفسیر متون (اعم از تاریخ، مذهبی، قانونی و ...) اغلب اندیشمندان معتقدند که هیچ متنی را نمی توان یافت که قابلیت تفسیرها و تأویل های مختلف (دست کم دو گونه) را نداشته باشد.^{۲۹} از همین رو تلاش جدی مقنن نیز نمی تواند به طور کامل قانون را تفسیرناپذیر نماید و باید مجاری تفسیرهای سوء را در قانون مسدود نماید. در قوانین جزایی ایران متأسفانه در برخی از مواد قانونی - به ویژه در جرایم سیاسی و فرهنگی - آگاهانه یا ناآگاهانه از تعبیرات و الفاظی استفاده شده است که قابلیت تفاسیر سوء را دارند و موجبات تسری ناروای حکم مجازات را به رفتارهای مباح و جایز با اغراض شخصی و سیاسی فراهم می نمایند^{۳۰}، و ممکن است زمینه ساز تفسیرهای ناروا باشد. با توجه به تفسیرپذیری عمیق چنین موادی، شاهد دوگانگی و تعارض میان متن قانون و اجرای آن از حیث تعیین مجازات خواهیم بود و این خود عاملی جهت تفاوت میان مجازات قانونی و برداشت و استنباط شخصی قاضی است که نوعی تخلف انتظامی محسوب، و قابل تعقیب و مجازات می باشد.^{۳۱}

^{۲۶}- بکاریا، سزار. رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، چ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۳۷.

^{۲۷}- صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع، انتشارات طرح نو، چ اول، ۱۳۸۱، ص ۴۱۹.

^{۲۸}- همان، ص ۱۶۱.

^{۲۹}- نصری، عبدالله، راز متن، انتشارات آفتاب توسعه، چ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵.

^{۳۰}- عنصری فرد، عباس، جریحه دار کردن عفت عمومی، نشر آریان، چ اول، ۱۳۸۳، ص ۵۷.

^{۳۱}- سلطانی، مهدی و سهام صدافتی، پیشین، ص ۶۵.



گفتار پنجم: عدم دقت و سرعت در کار

به علت حجم پرونده ها و بالا بودن مراجعات و کمبود شعب و قضات برای رسیدگی به دعاوی مردم، نوعی سیستم آماری در دادگاه های ما رایج گشته است. بدین صورت که هر دادگاهی سعی در افزایش میزان پرونده های رسیدگی شده خویش را دارد، که صد البته این افزایش سرعت، کاهش دقت را دربر دارد. رسیدگی با دقت و سرعت این امکان را به قاضی می دهد که از وقت کافی برای اعمال دقت ضروری استفاده نماید و آن چه که لازمه قضاوت در این امور است را به کار گیرد تا اشتباهات قضایی به حداقل برسد. در غالب امور زندگی، سرعت، منافی و زائل کننده دقت و دقت نیز موجب کاهش و از میان بردن سرعت است، ولی طبع کار قضا بیشتر اوقات این دوزخ را باهم می طلبد. از آنجا که اشتباه در امور در بسیاری موارد جبران ناپذیر و قابل ترمیم است و باصطلاح اشتباه بر می گردد، اما در قضاوت امری مهلک و گه گاه غیر قابل برگشت و بازسازی است، زیرا قضاوت از آن جهت که با جان و مال و ناموس مردم یعنی ارزنده ترین مواهب زندگی آنان سروکار دارد، طبعاً و به لحاظ اهمیت موضوع باید بری از اشتباه باشد. مضافاً به اینکه اهمیت احکام و اعتبار قضیه محکوم بها یعنی امر قضاوت شده نیز این نظر را تأیید میکند که احکام خالی از خدشه و ایراد بوده و تغییر ناپذیر باشند، تا بدین کیفیت هر دو جنبه امنیت قضائی و اقتصادی اجتماعی مردم تامین گردد و دادرسی دستخوش دگرگونی و تغییرات لحظه به لحظه نشود. لذا این ملاحظات ایجاب می کند که نهایت دقت و انتباه در کار قضا بعمل آید و دقت به عنوان یکی از ارکان و لوازم اساسی قضاوت تعریف و تشخیص داده شود.^{۳۲}

انجام وظیفه و عمل توأم با دقت و سرعت یکی از خصائص مأمورین تعقیب و دادرسان دادسراهاست. در مقابل، کثرت کار و تراکم امور قضائی هم از آفات بزرگ و موانع چشمگیر اقدامات دقیق و سریع در این سازمانها بحساب می آید. مضافاً به اینکه سبب ایجاد خستگی و فرسایش و نتیجتاً عدم بکارگیری سرعت و دقت و خاصه بروز اشتباهات نیز می گردد.^{۳۳} دقت و سرعت در کار قاضی و دستگاه قضائی به نوعی ابراز وجود و تجلی زنده بودن و بیداری آنهاست. البته این نکته ضروری است که دقت و سرعت نباید با عجله و شتابزدگی همراه باشد. زیرا عجله و شتاب کاری همیشه با لغزش همراه است و عشق و علاقه بیش از حد به یک موضوع از جمله آمارگرایی در محاکم، سطحی نگری و بسته اندیشیدن و نیز سیطره هوی و هوس بر قاضی هر کدام به نوبه خود می توانند از عوامل عجله و شتاب زدگی در کارها به ویژه صدور رأی به شمار آیند. بسیاری از قضات در پرونده کاری خود، از این شتاب کاری-ها را داشته و به خسارت های آن گاهاً واقف نیستند. سرعت در انجام هرکاری از کیفیت و مطلوبیت نتیجه آن می کاهد. از همین رو سرعت عمل در کارها در صورتی سودمند است که کاهش دقت و ضعف نتیجه را به دنبال نداشته باشد. فرایند دادرسی کیفری نیز به دلیل ارتباط آن با جان، مال، آبرو و آزادی افراد، باید با کمال جدیت و دقت تحقق پذیرد. با توجه به همین امر، در احکام جزایی اسلام، با وجود تأکید فراوان بر عدم جواز تأخیر در اجرای مجازات (بعد از اثبات جرم و صدور حکم) به ندرت سفارشی در

^{۳۲}- مافی، فریبرز، پیشین، ص ۶۶.

^{۳۳}- همان، ص ۶۷.



خصوص تسریع و فوریت دادرسی مشاهده گردیده است. با این همه، کندی و سستی فرآیند دادرسی یا به تعبیر رایج، اطاله دادرسی، همیشه مقارن دقت و برتری کیفیت عمل نیست، بلکه برعکس ممکن است همین کندی، امر دادرسی را دچار اخلاص نماید و نتیجه زیانباری را به دنبال داشته باشد. در همین ارتباط مخالفین اطاله ای دادرسی به دلایلی استناد می نمایند از جمله: ۳۴

۱- طولانی شدن دادرسی سبب از بین رفتن آثار و دلایل جرم می شود، شهود واقعه را فراموش می نمایند و ارزش اثباتی دلایل باقی مانده نیز تنزل می یابد؛

۲- متهم در تمام مدت دادرسی به دلیل ناآگاهی از نتیجه دادرسی، به شدت در معرض فشارها و آسیب های روحی و عصبی قرار می گیرد و اطاله دادرسی عمیقاً سبب فرسایش روح و ورود زیان به سلامتی وی می گردد. این امر در خصوص شاکی و بزه دیده نیز تا حدودی صادق است؛

۳- طولانی شدن دادرسی کیفری، طولانی شدن مدت تأمین های کیفری را به دنبال دارد. در مدت برقراری این تأمینات، تضییقات و تحدیداتی نسبت به متهم اعمال می گردد و اطاله غیر ضروری آنها بر خلاف عدالت و مخالف احترام به حقوق و آزادی های افراد است. این امر به ویژه در بازداشت موقت بسیار ناپسند است؛

۴- اطاله دادرسی سبب تراکم پرونده ها در مراجع قضایی و رخوت و تنبلی در عملکرد دستگاه قضایی می گردد و سبب ناراضایتی دادخواهان و ستمدیدی می گردد؛

۵- اطاله دادرسی به معنای کاهش کمی بازدهی دستگاه قضایی و نیز کاهش میزان کار مفید نیروی انسانی آن است و با توجه به هزینه های کلان استقرار و نگهداری تشکیلات قضایی، این امر (اطاله دادرسی) خسارت و زیان های مالی فراوانی را بر خزانه عمومی و کارآیی آن وارد می نماید.

به هر روی، امروزه با استفاده از فن آوری های نوین در تهیه و تدارک فرایند اداری دادرسی و نیز ابلاغ اوراق، کوشش های فراوانی صورت می گیرد تا ضمن دقت بیشتر، دادرسی در کوتاه ترین زمان مقدور به نتیجه برسد، زیرا اعتماد دادخواهان به مسئولیت مداری دستگاه قضایی و نیز ارباب بزهکاران از قاطعیت و جدیت عدالت کیفری، در گرو سرعت بیشتر دادرسی همراه با دقت آن است. متصدیان دستگاه عدالت قضایی کشورمان با وقوف بر ضرورت تسریع در دادرسی، به صورت رویه ای تصمیماتی را در راستای تعیین ضرب الاجل صدور حکم برای پرونده های وارده به مراجع قضایی در ماه ها یا سال های گذشته، اتخاذ نمودند که از رسانه های جمعی نیز اعلام گردیدند. اقدام دیگر در این خصوص دستورالعمل جلوگیری و کاهش اطاله دادرسی است که به صورتی دقیق تر راهکارهای حل این معضل را برای طی کردن فرایند قانونی شدن مطرح نموده است. آن چه در این جا از اطاله دادرسی مورد

۳۴- همان . ص ۲۲۷ .



نظر ماست، این است که اطلاع دادرسی، به شدت نتیجه دادرسی را از حیث انطباق با واقعیات پرونده و نیز از حیث انطباق دادرسی و مجازات تالی آن با متون قوانین، منحرف می سازد. تسریع در دادرسی (اگر با دقت کافی همراه باشد) درصد تطابق دادرسی و نتیجه آن را با واقعیت ها و نیز تطابق مجازات قضایی را با مجازات قانونی بسیار افزایش می دهد، زیرا التهاب و تأثر و تألمات ناشی از جرم به نسبت میزان نزدیکی به زمان وقوع جرم بسیار بیشتر مشهود و قابل ارزیابی ذهنی هستند. از همین رو صدور دادنامه کیفری، هر اندازه به زمان وقوع جرم نزدیک تر باشد، مجازات مندرج در آن در نیل به اهداف مجازات ها و نیز کیفیت و کمیت مجازات قانونی، مطابقت و همخوانی بیشتری دارد. بنابراین تسریع دادرسی در یک نظام جزایی یکی از عوامل جلوگیری از بروز اختلاف و شکاف میان مجازات قضایی با مجازات قانونی است. اشتباهات مکرر و مستمر یک قاضی در شرایط عادی کاری که حاکی و نمودار عدم آمادگی و یا از دست دادن آمادگی لازم برای امر خطیر قضا است، قاضی را موظف به کناره گیری داوطلبانه و مسئولین امور را با حفظ حیثیات قضایی موظف به ایجاد امکان تغییر شغل برای قاضی می نماید. اشتباه در حدی مجاز و قابل قبول برای یک انسان، آن هم در کسوت قضا، قابل تأمل و غمض عین است که به حد رویه و عادت نرسد، ولی چنانچه به کرات و بیش از حد معمول رسید، قاضی باید به حرفه دیگری بپردازد. زیرا، قضاوت از اشتباه گریزان است.

گفتار ششم: عدم احراز هویت افراد دخیل در پرونده

هویت نقش عمده ای در پرونده ها دارد. این نقش از جنبه های مختلف قابل بررسی است، گاه قانونگذار، احراز هویت متهم را مقدمه واجب تفهیم اتهامی تلقی نموده است، به طوری که در صورت محرز نبودن هویت متهم، قاضی نمی تواند تفهیم اتهام کند و گاه هویت در فرآیند توجه اتهام، نقش اساسی دارد. محرز بودن هویت متهم به قاضی کمک می کند تا دقیقاً احراز کند که عمل مجرمانه توسط شخص تحت بازجویی یا شخص دیگر انجام یافته است، مقوله هویت در رد دادرسی، مترجم، کارشناس، وکیل و غیره نقش عمده ای دارد.^{۳۵} برای هویت معانی مختلفی ذکر شده است از قبیل: آنچه که شخص با آن شناخته می شود، مثل نام و نام خانوادگی، نام پدر، ویژگی های مندرج در شناسنامه یا گذرنامه و کارت ملی، مجموعه ویژگی های شخصیتی و فرهنگی شخص که او را از دیگران متمایز می کند، واقعیت وجود هر چیز و چگونگی و چستی ماهیت آن و آنچه به ذاته تشخیص دارد.^{۳۶} در تعریف اصطلاح هویت گفته اند: هویت مجموعه صفات و مشخصاتی است که موجب تشخیص یک فرد از افراد دیگر یا یک شیء از اشیاء دیگر می گردد.^{۳۷} در قوانین کیفری از هویت تعریف خاصی نشده است، قانونگذار فقط یک سری مشخصات جعلی و قراردادی را مکون و تشکیل دهنده هویت شاکی یا متهم نموده است. به عنوان مثال در ماده ۱۲۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ اظهار داشته است (قاضی ابتدا هویت و مشخصات متهم از قبیل اسم، اسم پدر، شهرت، فامیل،

^{۳۵} - صمدی، محمد، تعارض بین ادله و آثار آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پردیس قم، ۱۳۸۶، ص ۵.

^{۳۶} - انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، جلد ۲، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۶۳۷.

^{۳۷} - نجابتی، مهدی، کشف علمی جرایم، تهران، انتشارات سمت، ج ۲، ۱۳۸۲، ص ۱۵.



سن و شغل، عیال و اولاد و تابعیت و همچنین آدرس او را دقیقاً سوال نموده و ...). اساساً عوامل و اجزای هویت را باید به دو قسمت اصلی و فرعی تقسیم نمود، این تقسیم بندی در حوزه اجزا و عوامل اعتباری قابل دفاع است، زیرا نمی توان عوامل و ویژگی های جسمانی و روانی هویت را به شکل اعلام شده تقسیم نمود. عوامل و اجزای اصلی هویت عبارتند از: اسم، اسم پدر، شهرت، و سن. بنابراین سایر عوامل و اجزا جنبه فرعی دارند، عوامل و اجزای اصلی دارای این اثر اساسی است که نقص در آنها تصمیمات قضایی را مخدوش می کند. به عنوان مثال: اگر نام خانوادگی، نام سن و نام پدر برای مرجع قضائی محرز نباشد، نمی تواند حکم یا قرار صادر نماید و در صورت صدور رای اجرای آن با مشکل مواجه می شود، صدر ماده ۱۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری دلیل نقلی این امر است که در آن احراز هویت مقدمه واجب فرایند تفهیم اتهام است. منظور از این مقدمه واجب جنبه اصلی هویت است نه جنبه فرعی آن. سایر عوامل و اجزای هویت هر چه باشد، جنبه فرعی خواهد داشت و عدم احراز آن، نقش اساسی بر تصمیمات مرجع قضایی وارد نمی کند^{۳۸}. در پزشکی قانونی به ویژگی های فیزیکی و روانی اشخاص به عنوان عوامل متمایز کننده و هویت دهنده هم توجه شده است، به طوری که در کتب پزشکی قانونی، فصلی به هویت و نحوه تشخیص آن اختصاص یافته است. در این حوزه، به اثر انگشت، مجسمه، دندان ها و اسکلت اشخاص توجه زیادی شده است.^{۳۹} در این قسمت اثر احراز هویت فعالان اصلی و فرعی پرونده های کیفری مشخص شده است و به مقوله احراز هویت و نقش هویت متصدیان پرونده توجه شده که مورد بررسی قرار می گیرد.

الف: احراز هویت فعالان اصلی پرونده

شاکی و متهم فعالان اصلی پرونده کیفری هستند، نقش شاکی را گاه مدعی خصوصی و گاه مدعی العموم بازی می کند. حال دلایل و اثرات شاکی و متهم را تبیین می نمائیم^{۴۰}.

۱- احراز هویت شاکی

در نظام کیفری جرایم به دو نوع قابل گذشت و غیرقابل گذشت تقسیم شده اند. برای طرح جرایم قابل گذشت در مراجع قضائی، شکایت شاکی خصوصی شرط است. شناخت شاکی خصوصی و مجنی علیه با احراز هویت صورت می گیرد^{۴۱}.

^{۳۸}- صمدی، محمد، پیشین ص ۷.

^{۳۹}- گودرزی، فرامرز و کیانی، مهرداد، پزشکی قانونی، تهران انتشارات سمت، چ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹.

^{۴۰}- همان.

^{۴۱}- همان.



به عنوان مثال: در جرایم توهین و تخریب که از زمره جرایم قابل گذشت‌اند، اگر شخص دیگری غیر از مجنی علیه، شکایت کند، چنین شکایتی قابل تعقیب نخواهد بود و این امر مستلزم بررسی هویت شاکی است. احراز هویت شاکی در موارد رد دادرسی، و کیل، مترجم و کارشناس نیز مؤثر است. به عنوان مثال قرابت شاکی پرونده با قاضی رسیدگی کننده از موجبات رد دادرسی است، قرابت مذکور صرفاً با احراز هویت مدلل می شود^{۴۲}.

۲- احراز هویت متهم

در پرونده های کیفری احراز هویت متهم از ابعاد مختلفی از جمله در اعمال معاذیر قانونی قابل توجه است. به عنوان مثال پدر و جد پدری قاتل قصاص نمی شوند و احراز این قرابت، مستلزم احراز هویت می باشد. گاه قرابت از معاذیر محفله است. مانند تبصره ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی که می گوید (در موارد مذکور در ماده ۵۳۳ و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد، مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود) همچنین احراز هویت متهم و شاکی در موارد رد دادرسی، کارشناس، وکیل تسخیری و مترجم مؤثر است. از سوی دیگر تابعیت به عنوان جزئی از اجزای هویت در اعمال صلاحیت شخصی نقش دارد^{۴۳}. احراز هویت متهم در تعیین صلاحیت مراجع قضایی ملی نیز مؤثر است. سن متهم به عنوان عنصری از عناصر هویت، مشخص می کند که کدام مرجع قضایی صالح برای رسیدگی به اتهام می باشد. اگر متهم کمتر از هیجده سال سن داشته باشد، دادگاه اطفال صلاحیت دارد، هم چنین قاضی بودن، سرتیپ بودن، روحانی بودن یا نظامی بودن متهم در صلاحیت مراجع قضائی نقش اساسی دارند. هویت در پاره ای موارد در حوزه جرم انگاری نیز نقش محوری دارد. گاه قانون گذار با جرم انگاری در پی حمایت از هویت واقعی اشخاص جامعه است و هر گونه اظهار به خلاف واقع نسبت به هویت، جرم تلقی می شود. مثل بند (الف) ماده ۲ قانون تخلف و جرایم و مجازات های مربوط به اسناد سجلی و وشناسنامه مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام که مقرر داشته است: (اشخاص که در اعلام ولادت و یا وفات یا هویت برخلاف واقع اظهار نمایند....) برای اعمال صحیح این بند از ماده ۲ و مجازات مرتکبین، ضروری است که هویت مشخص باشد (واژه هویت) در این بند، هویت به معنای خاص است و شامل نام و نام خانوادگی، سن و نام پدر می شود. بنابراین اظهار خلاف واقع پیرامون تأهل و تابعیت شامل این بند نمی شود. این برداشت در راستای نظر مقنن و تفسیر به نفع متهم می باشد، زیرا در این قانون، اجزا و عناصر هویت احصاء نشده است، بنابراین باید معنای عرفی هویت را مورد توجه قرار داد^{۴۴}.

۴۲- همان.

۴۳- حسینی، محمد، سیاست جنایی در نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت، ج اول، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱.

۴۴- همان، ص ۱۲۱.



ب: احراز هویت فعالان فرعی پرونده

فعالان فرعی پرونده های کیفری شامل گواه، وکیل، مترجم، کارشناس و ضامن است. احراز هویت این فعالان نیز مؤثر است و نباید به سادگی از کنار آن گذشت.

۱- **گواه:** همان طور که گفته شد، شغل، سن، نام و نام خانوادگی از اجزای هویت می باشد. احراز اجزا و مقولات مذکور، در فرایند استماع شهادت و اطلاعات گواه، نقش اساسی را بازی می کند. احراز دقیق نام و نام خانوادگی و نام پدر می تواند برای طرفین امکان جرح گواه و شاهد را فراهم کند. نوع شغل گواه نیز در ارزش و اعتبار شهادت مؤثر است. به طوری که اگر گواه متکدی باشد، شهادت وی ارزش نخواهد داشت، ولی شهادت یک قاضی، استاد دانشگاه، فقیه و استاد حوزه از ارزش و اعتبار بالایی برخوردار است، بنابراین قاضی بودن، استاد بودن، شغل است و شغل نیز از اجزای هویت است^{۴۵}.

۲- **وکیل:** وکیل تسخیری مثل قاضی، از طرف متهم قابل رد است. مطابق ماده ۱۸۷ قانون آئین دادرسی کیفری تقاضای تغییر وکیل تسخیری، از طرف متهم در مواردی که وکیل تسخیری، قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد یا وکیل تسخیری وارث یکی از اصحاب دعوا باشد، پذیرفته است. احراز مخدوم بودن وکیل و وارث بودن آن جز از طریق احراز هویت مسیر نیست^{۴۶}.

۳- **مترجم:** موارد رد مترجم، همان موارد عدم پذیرش شهادت شهود و رد شاهد می باشد.

مطابق ماده ۲۰۳ قانون آئین دادرسی کیفری (متهم و مدعی خصوصی می توانند مترجم را رد نمایند، ولی رد مترجم باید مدلل باشد. رد یا قبول مترجم با نظر دادگاه است و نظر دادگاه قطعی می باشد. موارد رد مترجم همان جهات عدم پذیرش شاهد است). همان طور که در بحث احراز هویت شاهد گفته شد احراز هویت نقش کلیدی در اعمال موارد رد دارد^{۴۷}.

۴- **کارشناس:** تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون کارشناسی رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، موارد رد کارشناس را همان موارد رد دادرسی عنوان نموده است. در مورد رد دادرسی، قرابت، وراثت و ذینفع بودن مطرح است. این موارد زمانی قابل اعمال است که هویت کارشناس مشخص شده باشد.

۵- **ضامن:** در معنای عرفی، کفیل یا وثیقه گذار است. شغل، سن و تابعیت کفیل در پذیرش تقاضای کفالت وی مؤثر است. به عنوان مثال، اگر در مرجع قضایی ایران یک تبعه غیر ایرانی با شغل آزاد و با سن هشتاد سال حاضر شود و تقاضای کفالت متهم با

^{۴۵}- صمدی، محمد، پیشین، ص ۱۷.

^{۴۶}- همان

^{۴۷}- همان



وجه الكفاله قابل توجهی کند، مرجع قضایی در قبول کفالت وی حساسیت بیشتری نشان خواهد داد. شغل و تابعیت از اجزای هویت در معنای عام می باشند، بنابراین هویت ضامن در پذیرش مؤثر است.

ج: احراز هویت متصدیان اصلی پرونده

متصدیان اصلی پرونده های کیفری، مقام قضایی و مقام انتظامی است. مشخص بودن هویت این مقامات در ذیل اوراق بازجویی و در پرونده حائز اهمیت است.

۱- **مقامات انتظامی:** در پرونده های کیفری، تهیه گزارش و انجام تحقیق توسط مقامات انتظامی و تحت نظارت و تعلیمات مقامات قضایی صورت می گیرد. مقامات مذکور باید هویت خود را در ذیل برگ تحقیق و گزارش درج نمایند، زیرا از نظر مقام قضایی گزارشی را که یک سرباز کلانتری تنظیم می کند، با گزارشی که رئیس کلانتری تنظیم می کند از حیث وثاقت متفاوت است. از طرف دیگر درج هویت مقام انتظامی در ذیل اوراق تحقیق می تواند در دفاعیات متهم مؤثر باشد. متهم می تواند اظهار کند که مقام انتظامی با شاکی قرابت دارد یا بین او و مقام انتظامی عداوت دنیوی است. این مسائل تنها، با مشخص بودن هویت مقام انتظامی مؤثر است.

۲- **مقام قضایی:** مشخص بودن مقام قضایی به ویژه نام، نام خانوادگی و سمت او می تواند در فرایند رد دادرس توسط طرفین پرونده مورد استفاده قرار گیرد و همچنین آنها را از تعقیب انتظامی مصون نگه می دارد. عدم درج هویت توسط مقام قضایی تخلف است، زیرا مقام قضایی در انجام امور قضایی دارای مسئولیت کیفری و حقوقی است و احراز هویت مسئول، ضروری است. عدم درج هویت و درج هویت ناقص، مغایر با حقوق دفاعی متهم و شاکی است. متهم و شاکی حق رد قاضی را دارند. رد قاضی نیز مستلزم مشخص بودن هویت اوست. احراز هویت به دو طریق عادی و غیرعادی می تواند باشد. در روش عادی، دو نوع احراز صورت می پذیرد، یکی با مداخله مدارک اصلی از قبیل شناسنامه و کارت ملی به طور مستقیم می باشد که هویت اشخاص را نشان می دهد و احراز دیگر در موارد عادی، ملاحظه مدارک فرعی مثل پروانه کسب، گواهینامه رانندگی، مدرک تحصیلی است که موجب احراز هویت اشخاص می گردد. و اما دو روش در احراز هویت در موارد غیرعادی کار برد دارد که شامل: ادله علمی، که قابل لمس و مشاهده اند و رد و انکار آنها غیرممکن است مثل اثر انگشت به دست آمده از سارق^{۴۸} نوع دیگر احراز هویت در موارد غیرعادی ادله قضایی است، به عکس ادله علمی، این نوع دلایل قابل انکار ورد می باشند و در هر حال می توان در اثبات هویت اشخاص از آنها بهره جست. این ادله شامل شهادت، اقرار و ... است.^{۴۹} البته باید خاطر نشان کرد که این ادله می تواند از عوامل مؤثر در صدور احکام خطایی باشد. نتیجه اینکه عدم احراز هویت در هر کدام از موارد مذکور می تواند عاملی مؤثر در صدور آراء خلاف و اشتباهات

^{۴۸} - صمدی، محمد، پیشین، ص ۱۹.

^{۴۹} - همان، ص ۱۹.



فاحش قضایی باشد که با قطع یقین آثار زیانباری را به دنبال خواهد داشت. همان گونه که تاکنون عدم رعایت این نکات، بعضاً سبب تضييع حقوق اصحاب دعوی گردیده و ضعف شأن قضات و دستگاه قضایی را در پی داشته است.

گفتار هفتم: تزلزل استقلال قاضی

نحوه رسیدگی های قضایی با عدالت یا بیدادگری علاوه بر حل و فصل دعاوی آثار مثبت و منفی بسیار مهمی در نظام سیاسی و حکومتی کشور ایجاد می کند، به گونه ای که این اقدامات و دادرسی های عادلانه و مثبت قضات در جهت عمل به وظیفه و پیشبرد امور قضایی سبب استحکام ارکان و مبانی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور شده و به تنظیم امور قوای دیگر مملکت و ایجاد امنیت و عدالت اجتماعی و تأمین رفاه عمومی و گردش روان چرخ مملکت و جریان سالم و طبیعی زندگی اجتماعی منجر می گردد، بالعکس قضاوت ها و رفتار ظالمانه و به دور از ارزش های قانونی، قضات و دستگاه قضایی موجب انحطاط امور و سستی ارکان نظام سیاسی شده و کشور را به طرف ظلم و بی عدالتی و نتیجتاً به سوی آشفتگی و بی سامانی سرنگون میکند. به همین لحاظ است که گفته اند مملکت با کفر باقی می ماند ولی با ظلم باقی نمی ماند. قاضی یا دادرس وابسته و غیرمستقل، عنوانی مجازی و مسامحه در لفظ است، زیرا دادرس غیرمستقل، به طور واقعی دادرس نیست، بلکه فقط دارای این عنوان است. قاضی مستقل به معنای انسان فراتر از اجتماع و قضاوت مستقل نیز، دادرسی ماوراء الطبیعی نیست، بلکه بی تردید، قاضی نیز چون دیگر انسان های مادی وابسته به نیازهای جسمی و روحی است. اندیشه های او متأثر از محیط اجتماعی و تربیت و آموزش است. با دیگر انسان ها مراد و معاشرت دارد و از نظر شغلی در چهارچوب یک نظم سازمانی قرار دارد. بدیهی است پنهان یا آشکارا، کم یا زیاد، از این عوامل تأثیر می پذیرد. ^{۵۰} ((منظور از استقلال قضایی این است که دادرسان در صدور رأی تنها قانون و وجدان را حاکم اعمال خود قرار دهند و توجهی به دستورها، نظرها و خواسته های دیگران نداشته باشند. از هیچ مانع و رادعی نهراسند و بیم انفصال، تنزل رتبه و مقام، تغییر محل خدمت و موقعیت شغلی به خود راه ندهند.)) ^{۵۱} ماده ۲۱۲ ق.آ.د.ک نیز مقرر می دارد: «دادگاه پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال و تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به ... مبادرت به صدور رأی می نماید.»

استقلال قاضی به معنای فقدان نظارت و ارزیابی عملکرد وی نیست. قاضی ممکن است از افکار عمومی متأثر شود و متهم بی گناهی را گناهکار یا شخص گناهکاری را بی گناه قلمداد نماید. در این صورت استقلال وی نقض شده است. گاهی نیز ممکن است قاضی از سوی مقامات و متصدیانی خارج از دستگاه قضایی، مانند مقامات قوای مقننه و مجریه، به طور اختیاری یا اکراهی، تحت

^{۵۰} - سلطانی، مهدی و سهام صدیقی، پیشین، ص ۸۸.

^{۵۱} آخوندی. محمود: آیین دادرسی کیفری. ج ۴ (اندیشه ها)، انتشارات اشراق، چ اول، ۱۳۷۹، ص ۲۹۹.



تأثیر و فشار قرار گیرد. شرافت و حیثیت منصب قضا و وجدان عدالت خواه هر دادرسی اقتضای پرهیز و دوری از نقض استقلال قضایی را دارد.^{۵۲}

آن چه بیش از همه ممکن است استقلال قاضی را به خطر اندازد، صلاحیت و اختیارات مقامات ارشد دستگاه قضایی در خصوص مسائل مربوط به قضا است. اختیارات خارج از ضابطه جهت تغییر نوع یا محل خدمت قاضی و ایجاد تضییعات برای شغل وی، به شدت استقلال وی را تهدید می نماید. در یک نظام حقوقی، هر اندازه که قاضی بدون پروا و وا همه از مقامات قضایی و غیرقضایی دیگر و با آزاداندیشی و تنها با اتکال به قانون و وجدان، رأی می دهد، به همان نسبت می توان وی را مستقل و نتیجه دادرسی را عادلانه دانست.^{۵۳}

دادن اختیار تغییر محل خدمت یا سمت قاضی به دیگری^{۵۴}، اختیار تعیین زمان استفاده از مرخصی، ارتقای شغلی، تعیین اولویت ها در استفاده از واکنش های جزایی از طریق بخش نامه و مانند آن، دخالت مقامات حفاظتی و اطلاعاتی در امر تحقیقات در جرایم سیاسی و امنیتی و جهت دهی به پرونده، جملگی از مواردی هستند که استقلال رأی قاضی را مخدوش می سازند. انتصاب قاضی با نصب و عزل یک مقام سیاسی چون استاندار یا بخشدار که بیش از هر چیز باید سیاست ها و برنامه های مقامات مافوق را اعمال نماید متفاوت است. پس به منظور نیل به استقلال قاضی، لازم است وی را تنها مقید به قانون^{۵۵} و وجدان اخلاقی خویش قرار داد.

آشکارترین نتیجه ای که از عملکرد دادرسی غیرمستقل به تبع نفوذ عوامل استقلال ستیز حاصل می شود، فقدان همگونی و یکنواختی میان واکنش کیفری اتخاذ شده در رأی با واکنش مندرج در قانون کیفری و خواسته واقعی قانون است. در نظام کیفری که قاضی از استقلال لازم برخوردار نیست، قوانین کیفری و مجازات های مندرج در آنها یا متروک واقع می گردند یا بازیچه

^{۵۲} - سلطانی، مهدی و سهام صداقتی، پیشین، ص ۸۹.

^{۵۳} - همان.

^{۵۴} - آخوندی، محمود. پیشین. ص ۳۰۰.

^{۵۵} مصوبه مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص سیاست های کلی نظام برای حفظ شأن و استقلال قضا:

ماده - ایجاد شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مناسب برای تأمین استقلال امر قضا از طریق موارد زیر:

بند ۱- استقلال قضا در رسیدگی به پرونده ها، تفسیر از قوانین در مقام تشخیص حق، اتخاذ تصمیم و انشای رأی.

بند ۲- تصمیم گیری به صورت مستند و مستدل و بدون تأثیرپذیری از دخالت دیگران.

بند ۳- رعایت شأن و منزلت قضا در جامعه و نظام اداری کشور.

بند ۴- گزینش افراد برخوردار از شایستگی های علمی، تقوایی و توانایی های لازم برای امر قضا.

بند ۵- تعیین ضوابط قانونی برای عزل، نصب، تعلیق و نقل و انتقال قضا.

بند ۶- تأمین معیشت و امنیت و محیط کار متناسب با مسئولیت قضاوت.

بند ۷- نظارت دقیق و قانونمند بر کار قاضی و برخورد قانونی با تخلفات قضایی.



استفاده های ناروای قضاوت عدالت ستیز و وابسته قرار می گیرند. بدین ترتیب در چنین نظامی تفاوت های جدی و عمیقی میان مجازات مندرج در قوانین با مجازات مقرر در دادنامه ها مشاهده می گردد.

مع الوصف یکی از ارکان مهم در امر دادرسی و قضاوت، استقلال قاضی است؛ تا موقعیت قاضی به سادگی در اثر دخالت افراد ذی نفوذ جامعه متزلزل نشود و قاضی با تمام وجود، استقلال خود را نسبت به دستگاه قضایی و سایر افراد و دستگاه های خارج از قوه قضائیه احساس نکند، و در پی هر تصمیم و حکم خود واهمه از دست دادن شغل و موقعیتش را نداشته باشد؛ و اگر خلاف این باشد، به طور قطع، این مشکل برای دستگاه قضایی یک آفت شدید خواهد بود.^{۵۶}

گفتار هشتم: عدم پای بندی به اصل بی طرفی

شخصیت افراد اعم از خوب و بد و عالی و دانی نباید میزان و ملاک قضاوت را تغییر دهد ، مگر در مواقعی که این سنجش شخصیت ، خود موضوع قضاوت باشد . مثل موارد تخفیف یا تشدید مجازات در جزائیات و رعایت کیفیات مشدده و مخففه به لحاظ شخصیت مجرم . در غیر این موارد به هیچ وجه قاضی نباید تحت تأثیر اصحاب دعوی در تشخیص حق باطل دچار سوء سنجش گردد . تندخویی ، بی حرمتی ، توهین یکی و یا تواضع ، تعظیم و تملق دیگری نباید در او مؤثر باشد و او را از رعایت میزان و اصول عدالت منحرف گرداند.

بی طرفی به معنای نفی هر گونه جانبداری است و از چند جهت باید مورد توجه قرار گیرد : بدین معنی که هر گونه جانبداری نسبت به یکی از طرفین دعوا یعنی بزه دیده و بزه کار نفی می شود. بنابراین، منظور از قاضی بی طرف کسی است که هیچ گونه وابستگی به طرفین دعوا ندارد و صرفاً براساس مستندات قانونی و ادله طرفین رسیدگی می نماید.^{۵۷} عوامل شخصی مانند داشتن منافع و نسبت های خانوادگی، عوامل موضوعی نظیر مسائل نژادی، مذهبی، جنسیتی و نظایر آنها، عوامل سیاسی نظیر مداخله سایر قوا، می تواند بر استقلال قاضی و بی طرفی وی مؤثر باشد و بدین وسیله حقوق بزه دیده در معرض تضییع قرار گیرد. در ماده اصول بنیادین استقلال قضایی آمده است: «مقامات قضایی (قوه قضائیه) باید نسبت به موضوعاتی که در برابر آن مطرح می شود به طور بی طرفانه، براساس واقعیات و طبق قانون، بدون هیچ گونه محدودیت، اعمال نفوذ بیجا، اغوا، فشار، تهدید یا دخالت مستقیم یا

^{۵۶}- سامع، علی، علل اطاله دادرسی در نظام قضایی ایران، انتشارات آثار اندیشه ، چ اول ، ۱۳۸۵ ، پیشین . ص ۷۱ .

^{۵۷}- شیری ، عباس فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم (نشریه پلیس پیشگیری نیروی انتظامی) ، (رفتار کرامت مدار با بزه دیدگان) ، سال ۸۶-۸۵ ، ص ۳۶ .



غیرمستقیم از سوی هر منبع یا به هر دلیل، أخذ تصمیم کند.^{۵۸} لذا یکی از مواردی که اصل بی طرفی را محقق می سازد، نفی هر گونه پیش داوری توسط مقامات قضایی است.^{۵۹}

رعایت اصل بی طرفی در امر قضاء و پرهیز از هر گونه رفتار جانبدارانه و تصمیم مغرضانه، از لوازم دادرسی عادلانه و منصفانه است. قاضی باید در کمال بی غرضی و به دور از هرگونه پیش داوری و جانبداری، به قضاوت پرداخته و تمایلات و گرایشات مذهب، قومی، نژادی، سیاسی و غیره را به هیچ وجه در امر محاکمه و صدور رأی دخالت ندهد.^{۶۰} بی تردید خروج قاضی از بی طرفی، روند دادرسی عادلانه را به مخاطره انداخته و راه را برای قضاوتی ظالمانه و غیرمنصفانه هموار می سازد. در رابطه با تضمین اصل بی طرفی، تفکیک دادرسی و دادگاه و واحد نبودن مقام تعقیب و مقام حکم، گاهی ضروری و مؤثر، ارزیابی می شود. در این میان، توجه به سابقه اظهار عقیده در موضوع و نیز نفع شخصی قاضی در حاکم شدن یکی از طرفین پرونده، حایز اهمیت است. اصل بی طرفی ایجاب می کند که هیچ شائبه ای در صحت عمل قضات وجود نداشته و در نتیجه محاکمه، هیچ نفع شخصی برای آنان متصور نباشد. اهمیت اصل بی طرفی و لزوم رعایت آن در مراحل مختلف دادرسی، در حقوق داخلی نیز مورد توجه و تذکر قرار گرفته است. به موجب ماده ۳۹ ق. آ. د. ک «دادرسان و قضات تحقیق باید در نهایت بی طرفی، تحقیقات را انجام داده و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است، بی طرفی کامل را رعایت نمایند.» همچنین برای خروج قاضی از بی طرفی و اظهار نظر مغرضانه و برخلاف حق، ضمانت اجرای کیفری و انتظامی نیز پیش بینی شده است.^{۶۱} تکلیف قضات دادرسی و دادگاه، به امتناع از رسیدگی، در مواردی که از نظر قانونگذار، شائبه جانبداری و نقض اصل بی طرفی، وجود دارد و نیز قابل اعتراض بودن عدم امتناع قاضی در موارد مذکور، تدابیر دیگری است که برای اطمینان از رعایت اصل بی طرفی و تحقق دادرسی عادلانه، اندیشیده شده است.^{۶۲} رئیس قوه قضائیه نیز

۵۸- همان .

۵۹- همان ، ص ۳۷.

۶۰- دو دسته عوامل، بی طرفی قاضی را تهدید می کند، یک دسته عوامل بیرونی هستند و دسته دیگر عوامل درونی. قاضی باید نسبت به عوامل تأثیرگذار بیرونی هوشیاری کامل داشته باشد و خطر اثرگذاری آنها را بر شکل گیری رأیش کاملاً بشناسد، و از سوی دیگر بکوشد تا طی استماع پرونده و در مقام تصمیم گیری به واسطه تمایلات درونی اش برانگیخته نشود. فضائلی، مصطفی، پیشین، ص ۲۴۸. همچنین در این باره ر. ک به : منصور آبادی، عباس، دادرسی عادلانه در حقوق بین المللی و داخلی، تأملاتی در حقوق تطبیقی (نکوداشت دکتر سید حسین صفایی) ص ۴۴۱.

۶۱- مطابق ماده ۶۰۵ ق. م. ا: هر یک از مأمورین ادارات و مؤسسات مذکور در ماده ۵۹۸ که از روی غرض و برخلاف حق، درباره یکی از طرفین، اظهار نظر یا اقدامی کرده باشد، به حبس تا سه ماه یا مجازات نقدی تا مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال و جبران خسارت وارده، محکوم خواهد شد. ماده ۱۸ نظامنامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضات، مصوب ۱۳۰۴/۱۲/۱۳ هیأت وزیران نیز مقرر داشته بود قضات و مستخدمینی که مغلوب نفوذ متنفذین و توصیه های دوستانه و غیره، واقع شوند و در تحت تأثیر نفوذ یا توصیه، برخلاف وظیفه، امری را انجام دهند و یا انجام وظیفه را ترک یا تأخیر نمایند، به مجازات درجه شش [انفصال دایم از خدمت قضایی] محکوم خواهند شد.

۶۲- علاوه بر مواردی که مطابق ماده ۴۶ ق. آ. د. ک و ماده ۹۱ ق. آ. د. م. قاضی ممنوع از رسیدگی است، به موجب تبصره ماده ۳ ق. آ. د. م. چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.



همواره قضات را به رعایت آداب و اخلاق قضای اسلامی، به ویژه اصل بی طرفی و اجتناب از غرض ورزی، توصیه نموده است. ایشان با اشاره به اطلاعاتی که در جریان ملاقات های مردمی و مطالعه نامه های ارباب رجوع، کسب نموده می گویند: «آنچه که من در این مدت به دست آورده ام این است که نارضایتی مردم، از محکومیت نیست، بلکه از اخلاق و رفتار قضات و مدیران قضایی است. بیشترین نارضایتی ها از اخلاق و رفتار، ارجاع ها، اطاله ها و رفت و آمدهای مکرر و عاجز کننده، کیفیت برخورد، اعمال غرض، ترجیح دادن یک طرف بر دیگری و اموری از این قبیل است. این ها مردم شریف ما را به ستوه آورده است... اعتقاد مردم این است که هر کس پول بیشتری دارد، حاکم است.»^{۶۳} آزمودنی هایی که در جریان شبیه سازی یک دادگاه، نقش متهمان را بازی می کردند نشان می دهد که اشخاص زیبا در مقایسه با سایر اشخاص، برای همان جرم محکومیت های آشکارا سبک دریافت می کنند. با این حال استثناء هم وجود دارد، متهم زیبا در صورتی که ظاهر فیزیکی او به ارتکاب جرم کمک کرده باشد، به شدت مورد قضاوت سخت قرار می گیرد. علاوه بر زیبایی جسمی، شباهت داشتن نیز عامل جذابیت است، به طرف کسانی که واقعاً شبیه ما هستند یا خیال می کنیم که به ما شباهت دارند، جذب می شویم.^{۶۴}

همچنین گفته شده عوامل مؤثر در تعیین علاقه، یکی لیاقت و شایستگی و دیگری جاذبه فیزیکی است، زیبارویان بیشتر از نازیبایان ما را تحت تأثیر قرار می دهند و تمایل ما چنان است که آنها را بیشتر دوست بداریم مگر اینکه مورد بی حرمتی آنها قرار گیریم. در موقعیت های آشفته و ناراحت، نسبت به افراد زیبارو اغماض و تسامح بیشتری به عمل می آید و با آنها مطلوب تر از افراد معمولی رفتار می شود. ما سخت تحت تأثیر چشمان خود هستیم و هنگامی که کسی را در زمره زیبارویان و یا افراد معمولی قرار دهیم، صفات دیگری نیز به او نسبت می دهیم. ما نسبت به کسی که با ما موافق است علاقمند می شویم و علاقه منجر به علاقه می شود و اگر کسی با ما مخالفت کند حاکی از این امکان است که ما اشتباه می کنیم، در نتیجه ما کسی را که مخالفمان باشد، دوست نداریم.^{۶۵} عوامل روانی فوق از جمله موجبات و اسباب نقض ذهنی بی طرفی است و طبعاً قاضی باید از ویژگی های شخصیتی برتری برخوردار باشد که تحت تأثیر این عوامل ظاهری (به طور ناخودآگاه، یا خودآگاه)، قرار نگرفته و صرفاً براساس تشخیص خود از دلایل و مدارک پرونده و استدلال های طرفین قضاوت کند.

طبق بند ۴ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ مجلس شورای اسلامی خروج قاضی از اصل بی طرفی تخلف انتظامی محسوب می شود، بدین معنی که اگر قضات و مستخدمینی که مغلوب نفوذ متنفذین و توصیه های دوستانه و غیره واقع شوند و در تحت تأثیر نفوذ یا توصیه برخلاف وظیفه امری را انجام دهند و یا انجام وظیفه را ترک یا تأخیر نمایند، به مجازات

^{۶۳}- هاشمی شاهرودی، سید محمود، صحیفه عدالت (مجموعه بیانات)، ج سوم، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ص ۱۶۲.

^{۶۴}- بدارلوک، دزیل ژوزه، مارش لوک، روانشناسی اجتماعی، ترجمه حمزه گنجی، نشر ساوالان، چ سوم، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱.

^{۶۵}- ارونسون، الیوت، روانشناسی اجتماعی، ترجمه دکتر حسین شکر کن، انتشارات رشد، چ نهم، ۱۳۷۴، ص ۲۴۵.



مندرج در قانون مزبور محکوم خواهند شد. مورد دیگری که از مصادیق خروج از بی طرفی محسوب می شود، تحصیل دلیل برای طرفین دعواست که در قلمروی حقوق کیفری نیازمند بحث مفصل تری می باشد که از حوصله این نوشتار خارج است.

گفتار نهم: نیازهای مالی قاضی

انسان موجودی است که سراسر نیازمند است. در آموزه های اسلامی تنها خداوند متعال غنی و بی نیاز است و غیر از او، همه مخلوق و نیازمندند.^{۶۶} گرچه قاضی برای تأمین زندگی مادی و معیشتی به دریافت حقوق متناسب وابسته است و باید از زندگی مرفه و آبرومندانه استفاده نماید، لیکن در هیچ شرایطی نباید اجرای عدالت را از نظر دور داشته و در منجلا ب مادیات غرق شود. مهمترین سختی و تحمل مصیبت برای قاضی که دارای شئونات برجسته اجتماعی است، سختی معیشت و مضایق مالی است که متأسفانه گریبان گیر قضات در قالب جوامع غافل از این معضل و مسئله مهم اجتماعی است. معمولاً برای قضات با در نظر گرفتن درجات تحصیلی و تجربی و سنوات خدمت میزان حقوق و مزایایی معین میشود که با همطرازان تحصیلی آنها در سایر ادارات دولتی تقریباً همسان و برابر باشد و چون حقوق و مزایای دولتی در اغلب کشورها ناچیز و غیر مکفی است، لذا قاضی دادگستری نیز با توجه به شئونات شغلی و مسئولیتهای اخلاقی و حرفه ای باید با همین میزان حقوق ناچیز زندگی و معیشت خود را اداره نماید، که بسیار دشوار و مضیق آفرین است که گاه منجر به سقوط افراد غیر صبور و کم تحمل در ورطه سوء استفاده های مالی و رشوه خواری میگردد، و این خود از جمله بلایای بزرگ دستگاه قضایی و مصیبت بار حرف قضایی است.

از همین رو منظور از بی نیازی قاضی، آن نیست که در یک نظام حقوقی قضات را تا سرحد اشباع نفس از قدرت و ثروت و شهرت بهره مند سازند، زیرا این امر نه مقدور است و نه مطلوب. از منظر انسان شناسی و آموزه های دینی، نوع انسان موجودی سیری ناپذیر است و بی نهایت طلب. از همین رو ادیان الهی و علم اخلاق، بیشترین همت خود را مصروف مهار کردن این زیاده روی ها نمودند تا با محدود کردن خواسته های دنیوی، امکان زندگی سالم اجتماعی را برای بشر فراهم نمایند. قاضی باید از نظر سطح معیشت، دارای زندگی شرافتمندانه ای باشد که در مقابل دیگران و نیز اصحاب دعوا، احساس حقارت ننماید. البته رشد فضایل اخلاقی در وجود وی به عوامل زیادی بستگی دارد که مهم ترین آنها، تربیت و آموزش مهارت های اخلاقی در دوره های آموزشی و تربیتی ویژه است.^{۶۷}

در گزینش قاضی علاوه بر جهات و صفات علمی باید مکارم ویژه اخلاقی مورد توجه قرار گیرد... فرد باید از ابتدا برای این امر خطیر تربیت شود. تغییر رتبه های اداری به قضایی و سپردن مشاغل قضایی به افرادی که از ابتدای انتخاب شغل در این حرفه نبوده اند،

^{۶۶} - در قرآن کریم در مواضع فراوانی به بی نیازی خداوند و نیازمندی انسان اشاره شده است. به طور نمونه: بقره/۲۶۳ و ۲۶۷ و نمل/۴۰.

^{۶۷} - سلطانی، مهدی و سهام صدقاتی، پیشین، ص ۹۲.



نتایج مطلوبی ندارد.^{۶۸} بنابراین رفع نیاز مادی قاضی بدون تربیت اخلاقی وی ثمری ندارد. به هر روی، دارا بودن مسکن و خودرو شایسته شأن و حقوق مکفی برای رفع نیازهای اولیه و حتی تفریح، ازدواج و پس انداز نمودن، فراهم نمودن بستر مناسب برای قاضی برای ادامه تحصیل تا مقاطع عالی، می‌تواند عزت و کرامت نفس و به تبع آن اعتماد به نفس و قضاوت صحیح را در پی داشته باشد. قاضی نیازمند مسکن نمی‌تواند به دعاوی مربوط به مسکن با بی طرفی رسیدگی کند. قاضی مجرد و نیازمند ازدواج، ناخواسته به نفع جنس مخالف رأی خواهد داد و قاضی نیازمند تحصیلات عالی، نسبت به تحصیل کردگان عالی، رشک می‌برد و بی تردید احساسات درونی وی در نتیجه دادرسی اثر می‌گذارد. لازم به ذکر است که منظور آن نیست که قاضی در بهشتی دنیوی و دور از اجتماع زندگی کند، بلکه حتی برخی معتقدند که برای درک بهتر زمینه‌های ارتکاب جرم و زندگی مجرمان و محکومان، ضروری است که قضات مستقیم و به طور عملی معضلات و بسترهای اجتماعی پیدایش بزه را مشاهده و درک نمایند.

به هر روی، نیازمندی قاضی گاهی ناخواسته احساسات درونی وی را متأثر نموده و در نتیجه دادرسی اثر مستقیم می‌گذارد و گاهی نیز این نیازمندی و فشار روانی ناشی از آن سبب سقوط قاضی به مهلکه رذائل اخلاقی چون اخذ رشوه، قبول امتیاز و رابطه نامشروع می‌گردد.^{۶۹} ریاست دستگاه قضایی کشورمان همواره قضات را از ابراز نیاز نزد مراجعین بر حذر داشته است. به موجب بخشنامه ای از قضات خواسته شده که از القای توقعات و طرح نیازهای شخصی نزد ارباب رجوع و ارتباط خارج از محیط کار به شدت اجتناب ورزند و همین طور از هر اقدامی که با اخلاق و آداب قضا یا شئون و شرافت شغلی قضات مغایر و موجب وهن دستگاه قضایی و تخلف از موازین باشد، خودداری ورزند.^{۷۰} در هر نظام حقوقی که نیازهای اساسی و عقلایی قضات برآورده نگردد، نمی‌توان پایبندی آنان را به قوانین انتظار داشت. در چنین فرضی، قاضی آگاهانه یا غیرآگاهانه برای متهمین مختلف بدون نظر به فردی کردن کیفر، ممکن است در شرایط برابر مجازات‌های مختلفی را تعیین نماید که به وضوح از مواد مقنن و متن قوانین کیفری فاصله داشته باشد.

گفتار دهم: عدم توجه به ضرورت کارشناسی در امر دادرسی

یکی از سائلی که برای اثبات دعوی به کار گرفته می‌شود کارشناسی است. کارشناسی اقدامی است تحقیقی و علمی که بر اساس سوابق تجربی و اطلاعات عملی و علمی نسبت به موردی صورت می‌پذیرد. اصولاً اخذ نظر کارشناس وقتی است که یک امر تخصصی در بین باشد و دادگاه نتواند و نمی‌تواند رأساً به نظر علمی که در خصوص مورد لازم است برسد و ناچار باشد به کارشناس متوصل گردد. برخی از موضوعات چنان از پیچیدگی خاصی برخوردار می‌باشند که تشخیص آنها تخصص لازم را

^{۶۸} - آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج چهارم (اندیشه‌ها)، انتشارات اشراق، ج اول، ۱۳۷۹، ص ۳۰۲.

^{۶۹} - ر.ک به (مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام) شماره: ۱۱۰۸/م/تاریخ: ۱۳۷۹/۱۲/۱۵: (۱۲) - بهبود شرایط مادی و معنوی متصدیان سمت های قضایی.

^{۷۰} - بخش نامه شماره ۷۹/۷/۲۱ - ۱/۷۹/۱۰۶۱۸ (مجموعه بخش نامه ها: ج ۲. ص ۶۳۷)



می‌طلبند، که با اعمال معلومات فنی و تخصصی، حقیقت موضوع گاهی روشن می‌شود. از این رو رجوع به کارشناسان و خبرگان جهت انجام تحقیقات و کشف واقعیات در موضوعات ترافیعی و قضایی امروزه در پرونده های قضایی به صورت ضروری درآمده است.^{۷۱} همان گونه که علوم و تکنیک ها در پیشبرد تمامی شئون زندگی انسان در حال توسعه و تکامل است در مسائل قضائی نیز خواهی نخواهی این سیر تکاملی جریان دارد، لذا باید از این علوم و تجارب استفاده و بهره برداری شود. توجه به تکنیک ها و روش های جدید و کشفیات نو و بهره گیری از پلیس علمی در ارتقاء کار و کشف جرائم و شناخت دعاوی جزائی و عنایت به آشنایی و استفاده از علوم و امکانات جدید و نحوه کارشناسی ها و تخصص های مربوط به امور حقوقی برای حل معضلات و مشکلات دعاوی حقوقی از الزاماتی است که قاضی ناگزیر به پیروی از آن است. امروزه دیگر قاضی نمی‌تواند در تشخیص هویت یک مجرم در صحنه جرم یا هر پدیده قضائی دیگر از اندیشه ها و سیاست های متداوله قرنهای پیش استفاده نماید، زیرا به علت تراکم جرائم و مراجعات قضائی و اختفاء عمدی و پیچیدگی مسائل و چیستان های مطروحه دادرسی امکان استفاده بجا از آن روش ها و فنون از بین رفته و بیرنگ شده است. قاضی باید به طور مداوم و به موقع و بجا از اندوخته های علمی و تجربی متخصصین در پیشبرد مطلوب امور قضائی و اظهار نظر صحیح و صدور رأی قاطع و عادلانه استفاده نماید. در نتیجه جلب نظر کارشناس و خبره در بسیاری از پرونده ها امری ضروری و اجتناب ناپذیر است، هر چند نظریه کارشناس ارزش اماره قضایی داشته و به اصطلاح اظهار نظر کارشناس طریقیست دارد نه کاشفیت. (برخلاف عده ای که نظریه کارشناس را حجیت می‌دانند). صرف نظر از این دیدگاه ها، در برخی از امور فنی و تخصصی، جلب نظر کارشناس الزامی است، به گونه ای که گاهی اتخاذ تصمیم نهایی بدون این امر فاقد اثر بوده و دادرسی ناقص تلقی می‌گردد و قابل نقض، آن هم به لحاظ نقص در رسیدگی است. آراء متعددی از دیوان عالی کشور متضمن نقض آراء به دلیل نقص تحقیقات در عدم انتخاب کارشناس صادر شده است. لذا ارجاع به موقع موضوع به کارشناسی و کارشناس صلاحیت دار متخصص در موضوع مورد نظر از جمله وظایف مهم قضایی است^{۷۲} و ملازمه صدور رأی است. استفاده از نظر کارشناسی در تصمیمات قضایی به این معنی است که احکام و تصمیمات قضایی باید پایه و اساس علمی و فنی محاسباتی داشته باشد، و ارجا به کارشناسی بر طبق امر قانون اجباری است و دادگاه باید نظر کارشناس را در مدار قانون بیابد و به اتکاء آن رأی دهد.

مبحث دوم: علل و عوامل درون سازمانی مؤثر بر تخلفات انتظامی قضات

بی تردید برخی از تخلفات قضات ناشی از کوتاهی و سهل انگاری قانون گذاری و قانون نگاری و برخی دیگر نیز به لحاظ ماهیت عمل تقنین و مقتضای محدودیت های زمانی افعال بشری است. همچنین منشأ برخی از این تخلفات در مرحله قضا و دادرسی و اجرای کیفر و گاهی محدودیت های قانون گرای و اختیارات قانونی مقامات عدالت کیفری و مقتضیات جدید دادرسی و نیازهای

^{۷۱} - حسینی، سیدیوسف، حجیت نظر کارشناس، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۳۵، ۱۳۸۰، ص ۱۴۷.

^{۷۲} - مداح، محمد، مبانی مدیریت قضایی پرونده های کیفری، چ اول، معاونت آموزش قوه قضائیه، قم تابستان ۱۳۸۷، ص ۸۰.



جدید دستگاه قضایی است. از این رو می توان بخشی را نیز از بی سامانی بنیادی امر دادرسی در یک کشور دانست. ما در این مبحث به موارد برجسته و درون سازمانی مؤثر در بروز تخلفات انتظامی قضات می پردازیم.

گفتار اول - کثرت قوانین و پراکندگی آنها

یکی دیگر از علل و عوامل مؤثر بر تخلفات انتظامی قضات در نظام قضایی ایران، کثرت قوانین است. چرا؟ که، در تدوین قوانین، مراحل مطالعات مقدماتی که شامل تحقیقات تخصصی و تحقیقات حقوقی می باشد، این امر به طور کامل صورت نگرفته و به لحاظ عدم بهره گیری از حقوق دانان و عدم دخالت آنها، در این مرحله از تدوین قوانین، موجب شده است که قوانین و مقررات کهنه به طور صریح نسخ نشوند و قوانین متزاحم و زائد و مبهم و غیرشفاف و یا بدون محدودیت، کماکان به موجودیت خود ادامه دهند و تعارضات احتمالی بین قوانین مؤخر با قوانین و مقررات قبلی مرتفع نشود و ضمانت اجرایی موثری ملحوظ نشود و قوانین از شفافیت کافی برخوردار نباشند و گاه از ایجاد صلاحیت های متقارن و موازی در دستگاه های دولتی مختلف جلوگیری نگردد. از این رو اگر چه قضات در مرحله اجرای قانون مکلفند با مدد تفسیر قوانین، مشکلات ایجاد شده را مرتفع کنند، اما با توجه به اینکه جامعه قضات معمولاً از تجربه کافی برخوردار نبوده و در عمل قاضی دچار سردرگمی شده، به جهت پیدا شدن راه حل سریع و صریح، و آسان قانونی^{۷۳}، بعضاً به علت اشتباه در استنادات با نقض های مکرر آراء مواجه گشته و می باشند. همچنین وجود مواردی از جمله: بکار بردن جملات اخباری، توجیهات و نتیجه گیری ها، تکراری و زائد، هیجانی یا ترغیب کننده، عبارات مبهم و عدم تعیین ضمانت اجراء برای آن، اصطلاحات و کلماتی که در مضامین مختلف دارای مفاهیم مختلف هستند، عدم هماهنگی اصطلاحات قانونی با اصطلاحات سایر قوانین و ادبیات حقوقی و عدم رعایت اصول حقوقی و زبان علم حقوق در تدوین قوانین^{۷۴} و ... می تواند سبب اشتباهات قضایی گردد. از آنجایی که در هر رشته ای از علوم، متخصصین آن برای خود ابزار کار دارند، در امر قضا نیز ابزار کار برای هر قاضی قانون موضوعه است، هر چقدر ابزار کار دقیق باشد قاضی را سریعتر به سر منزل مقصود که همانا احقاق حق و اجرای عدالت است راهی خواهد نمود. قوانین فعلی از جامعیت و کلیت کافی برخوردار نبوده و مضافاً تعداد آنها آن قدر زیاد است که قاضی یا وکیل را سردرگم می کند. به قول یکی از اساتید، قوانین ایران در دست قضات به سلاح های عساکر عصر قجر می ماند^{۷۵}. «می گویند عساکر عصر قجر وقتی به جنگ با روس ها می رفتند از باب تنوع اسلحه خیلی تماشایی بودند، یکی بر نو داشت، یکی پشتو داشت، دیگری تک لول ساچمه زنی داشت و آن بعدی تفنگ فتیله ای سرپر، یکی فلاخن به کمر می بست و دیگری شمشیر، یکی ساتور در دست داشت و دیگری نردبان و با چنین ساز و برگی برای مقابله با سپاه روس قدم در راه می

^{۷۳} - سامع، علی، پیشین، ص ۱۰.

^{۷۴} - سامع، علی، پیشین، ص ۱۰.

^{۷۵} - ابراهیمی، زین العابدین، بررسی علل اطاله دادرسی در محاکم جمهوری اسلامی ایران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۲، ص ۱۷۵.



نهادند»^{۷۶}. اگر بخواهیم معایب و مضار تصویب بی رویه قوانین نا مطلوب و آثار جنبی و تحمیلی آن را بر دستگاه قضایی بررسی کنیم ذکر مطالبی در ظرفیت یک کتاب قطور لازم خواهد بود. قوانین دست قضاوت نیز به لحاظ کثرت از دور تماشایی است؛ چرا که ناسخ و منسوخ و مقررات تکراری است. این کثرت موجب دیر یاب بودن قانون در مسائل مختلف گشته، و می تواند از عللی باشد، که قاضی به راحتی به وظیفه خود که تطبیق موضوعات مستحدثه با قوانین و مقررات است، نتواند عمل کند و تسلسل اشتباهات را در پی داشته باشد. از طرفی دیگر چون بدون شک قانون غیر کارشناسی، سراسر ابهام و تناقض و تهافت است و محتوا و شکل آن دارای ایرادهای فراوان، قضاوت در عمل جهت ارضای وجدان عدالت طلب خود از اعمال مجازاتهایی در چنین قانونی خودداری کرده و با تفسیرهای خودسرانه، کیفر متفاوتی برای جرائم تعیین میکنند. با قاطعیت میتوان ادعا کرد در بسیاری از پرونده ها به علت مشکلات ناشی از ابهام، نقص یا نبود و یا پیدا نکردن به موقع قوانین مربوط، قاضی حیران گشته و در راستای تأسیس قاعده غلط آمارگرایی و بهره مندی از مزایای کاهش موجودی پرونده ها، مجبور است که مبادرت به صدور آراء خطا و بی کیفیت نماید.

گفتار دوم: فقدان اصل تخصص در دادرسی

مسئلاً میتوان گفت در کنار تخصصی نمودن دادگاه ها، نیاز به تخصصی شدن قضاوت نیز باید احساس شود. تخصصی کردن دادگاه ها موجب مهارت بیشتر قاضی در یک زمینه خاص می شود، در حالی که عمومی بودن و عدم تخصص موجب تشویش ذهن قاضی گشته و تخلفات انتظامی را در پی خواهد داشت. اکثر قضاوت فعلی محاکم از نظر علمی، تناسبی با اصل تخصص در محاکم را ندارند، و از طرفی بار علمی لازم و کافی در مواجهه با دعاوی و موضوعات پیچیده روزمره برخوردار نمی باشند. بدین لحاظ درصد تخلفات احتمالی قضاوت، که منجر به اتخاذ تصمیمات و صدور آرای خطا می باشد اخیراً سیر صعودی را به دنبال داشته است. در این زمینه (فقدان اصل تخصص در دادرسی) باید سه موضوع را از همدیگر تفکیک نمود. تخصص قاضی، تخصص دادگاه و دادگاه اختصاصی. منظور از دادگاه اختصاصی آن است که به موجب قانون برخی از دادگاه ها، فقط صلاحیت رسیدگی به جرایمی خاص یا جرایم افرادی خاص را دارند و صلاحیت آنها منحصر به موارد منصوص و مصرح در قانون است. مانند دادگاه نظامی، دادگاه انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت در ایران. منظور از تخصص دادگاه همان دادگاه های تخصصی است. در واقع شعبی از دادگاه های عمومی است که برحسب تقسیم کار به نوع معینی از جرایم رسیدگی می کنند. مثلاً به یک شعبه خاص فقط پرونده های سرقت و به شعبه دیگر پرونده های جعل و به شعبه سوم پرونده های قتل عمدی ارجاع می شود. در این صورت هر یک از شعب در امور خاص تخصص و تبحر می یابند.^{۷۷}

^{۷۶}- ر. ک به، مجله حقوقی دادگستری، ش ۲۸، زمستان ۱۳۷۸، (سرمقاله).

^{۷۷}- آخوندی، محمود، پیشین، ص ۲۱۹.



تشکیل دادگاه های تخصصی امری منطقی و از دستاوردهای مهم جرم شناسی و مورد تأکید حقوقدانان جزایی است. در مقابل، در خصوص دادگاه های اختصاصی، اغلب علمای حقوق جزا و جرم شناسان نسبت به آن با بدبینی می نگرند و وجود این نوع دادگاه ها را وسیله ای برای اعمال نفوذ قوه مجریه و مقننه در قوه قضائیه می پندارند و می کوشند با آن مبارزه کنند. به نظر آنان دادگاه های اختصاصی کیفری در بیشتر موارد آلت دست قوه مجریه اند و در این دادگاه ها که آیین دادرسی ویژه ای نیز دارند حقوق و آزادی های متهم تأمین نمی شود و دادرسی تحت نفوذ اربابان قدرت و سلطه گر قرار می گیرد و حقوق و آزادی های متهم هرچه بیشتر تضییع می شود. از همین رو در بسیاری از کشورهای جهان، جز در موارد بسیار خاص و استثنایی، دادگاه کیفری اختصاصی تشکیل نمی دهند.^{۷۸} مقصود از تخصص قاضی آن است که دادرسی در دنیای امروز امری فنی و نیازمند دانش و معلومات حقوقی خاص است. بنابراین برای این امر خطیر باید از سپردن زمام دادرسی به افراد غیر متخصص و ناآگاه، به طور جدی پرهیز نمود. به علاوه، از میان متخصصان حقوق و تحصیل کردگان این رشته، در دادرسی ها باید از تخصص های خاص آن استفاده نمود. بنابراین سپردن دادرسی به افرادی که دارای تحصیلات حقوق خصوصی یا عمومی هستند، با اتکای به صرف داشتن مدرک حقوق، امری پسندیده و معقول به نظر نمی رسد، زیرا قاضی باید دانش آموخته جرم شناسی، کیفرشناسی و روان شناسی و نیز جامعه شناسی جنایی و باشد.^{۷۹} امروزه تخصصی کردن دادگاه ها از اساسی ترین روش های بهینه سازی نتیجه و فرایند دادرسی است زیرا این امر به ویژه در دادرسی کیفری علاوه بر فوایدی نظیر استفاده از تجربیات تخصصی قضات آن شعبه، دستیابی به روش های مؤثر مبارزه با مجرمین حرفه ای، سهولت و ارزشمندی آمار استخراجی و دستیابی به روش های نوین کشف جرایم خاص، در موشکافی دقیق جزئیات امر جزایی و کندوکاو در قوانین جاری کیفری برای مبارزه مؤثر کیفری نیز ارزش فراوان دارد. در چنین بستر مناسبی است که قاضی با مهارت و دقت، در انطباق عمل متهم با قوانین جزایی و استفاده از مجازات متناسب و مؤثر می کوشد. همزمان با پرونده متهم به ورشکستگی به تقصیر یا تقلب و پرونده متهم به تصرف عدوانی در یک شعبه دادگاه، سپردن پرونده قتل به آن شعبه، کاری بسیار ناپسند است، زیرا علاوه بر فراز و فرودهای موضوعی هر پرونده، آگاهی یک قاضی به تمامی مقررات اصلی و فرعی و آرای رویه ای و تفاسیر مختلف حاکم بر هر موضوع، امری دشوار به نظر می رسد. از همین رو چنین قضاتی بدون دقت و جدیت کافی، صرفاً به منظور ارتفاع تکلیف از خود، موضوع را با ماده ای از قانون محک می زنند و کیفری هرچند نامناسب و غیرسودمند انتخاب و در دادنامه قید می نمایند. چنین مجازات هایی بدون شک از مطلوب و مقصود قانون کیفری و هدف مجازات قانونی فرسنگ ها به دور است. در چنین نظامی، شکاف جدی و آشکاری میان مجازات های قانونی و مجازات های مقرر در دادنامه ها مشاهده می گردد که

^{۷۸} - همان .^{۷۹} - سلطانی ، مهدی و سهام صدقاتی ، پیشین ، صص ۹۷ و ۹۶ .



امری نامطلوب و ناپسند است.^{۸۰} یکی از نتایج مهم تخصصی نمودن دادگاه‌ها، تسلط بیشتر قضات به پرونده‌ها و نتیجه، تسریع در رسیدگی و احقاق حق و ابطال باطل خواهد بود و این مهم به عنوان یک اصل در نزد حقوق دانان و قضات پذیرفته شده است.^{۸۱}

به همین جهت، امروزه شاهد هستیم که قضات دادگاه‌ها از بار تخصصی لازم در مواجهه با اقسام دعوی و انواع آن، تهی به نظر می‌رسند، زیرا علت ضعف مزبور این است که دادگستری راه طولانی بین‌گزینه‌ها تا مسند قضا را کوتاه گرفته است و در این فاصله کوتاه، فرصت آن که همه چیز به داوطلبان تصدی قضا آموخته شود وجود ندارد. مضافاً به اینکه تنگ نظری‌هایی هم در گزینش قاضی اعمال می‌شود که اگر چنین نمی‌شد باید از همان آغاز، راه ورود به دستگاه قضایی را بر کسانی که استعداد فراگیری زیادی ندارند می‌بستیم، اما به ملاحظاتی، این دقت‌ها را در مقابل برخی مقتضیات و مناسبات، رعایت نکردیم و عاقبت عالمان در مقام ورود به دادگستری به عاملان (!) جای سپردند.^{۸۲}

نتیجه گیری:

اساسی‌ترین و مهمترین توانمندی و آمادگی شخص برای احراز مقام قضاء آراسته بودن او به زیور و سلاح دانش قضایی است. قضاوت بدون دانش قضایی امکان پذیر نبوده و اگر هم انجام پذیرد، بدون مبنا و از عدالت و میزان بدور و گرایش آن به طرف ظلم و بی عدالتی و انحراف خواهد بود، و موجبات بی اعتقادی به دستگاه قضایی شده و هرج و مرج و اغتشاش در جامعه را فراهم خواهد کرد. یکی از مباحث مفیدی که به حق بایستی مورد مطالعه و فراگیری قضات قرار گیرد مطالب مربوط به قوانین و مقررات انتظامی است و هراندازه مسائل مذکور بیشتر مورد تحقیق و تتبع و انتقاد قرار گیرد. به همان اندازه سطح قضاء در دادگاهها ترقی و توسعه پیدا می‌کند. قاضی بی نیاز از داشتن اطلاعات متنوع حقوقی و جزائی و بویژه انتظامی نخواهد بود، زیرا هر چه کوشش برای تفکیک این امور شود مع الوصف قابل تجذیه و تفکیک کامل نبوده و همواره یک دعوی، دعاوی و موضوعات دیگری را از نوع متفاوت به همراه می‌آورد. متأسفانه در دانشکده های حقوق راجع به موضوعات مقررات انتظامی کار آموزان اطلاعات لازم را کسب نمی‌کنند و در عمل به لحاظ عدم توانایی و ضعف دانش قضایی و نداشتن اطلاعات لازم از مقررات انتظامی باعث می‌شود که لطامات شدیدی بر شأن و حیثیت خودشان و دستگاه قضایی وارد آید و عملاً و نا خواسته به تضعیف قوه قضاییه پردازند.

^{۸۰} - همان، ص ۹۷ .

^{۸۱} - ابراهیمی، زین العابدین، پیشین، صص ۱۷۸ و ۱۷۹.

^{۸۲} - خسروی، محمدرضا، پیشین، صص ۳ و ۴.



منابع

- طاهری نسب، سیدیزداله، رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان ، انتشارات دادگستر ، چ اول ، ۱۳۸۸ ، صص ۲۲ و ۲۳
- وین سنت یانگ، راهکارهای مبارزه با فساد در کشورهای آسیایی، ترجمه آرش فرهودی، روزنامه مأوی، یکشنبه ۳ شهریور ۱۳۸۷، ش ۷۵۲، ص ۶
- خسروی، محمدرضا، ادب القاضی، مجله حقوقی دادگستری، ش ۲۵، زمستان ۱۳۷۷، صص ۳ و ۲
- سلطانی ، مهدی و سهام صداقتی ، علل ۱- - صانعی ، پرویز، حقوق و اجتماع ، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۱ ، ص ۴۸۲ . تفاوت کیفر ها ، انتشارات کتیبه سبز ، چ اول ، ۱۳۸۹ ، ص ۸۴ .
- بکاریا، سزار. رساله جرایم و مجازات ها ، ترجمه محمدعلی اردبیلی ، نشر میزان ، چ چهارم ، ۱۳۸۰ ، ص ۳۷ .
- صانعی ، پرویز ، حقوق و اجتماع ، انتشارات طرح نو ، چ اول ، ۱۳۸۱ ، ص ۴۱۹ .
- نصری ، عبدالله ، راز متن ، انتشارات آفتاب توسعه ، چ اول ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۰۵ .
- عنصری فرد ، عباس ، جریحه دار کردن عفت عمومی ، نشر آریان ، چ اول ، ۱۳۸۳ ، ص ۵۷ .
- صمدی، محمد، تعارض بین ادله و آثار آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پردیس قم، ۱۳۸۶ ، ص ۵ .
- انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، جلد ۲، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۶۳۷.
- نجابتی، مهدی، کشف علمی جرایم، تهران، انتشارات سمت، چ ۲، ۱۳۸۲، ص ۱۵ .
- آخوندی
- . محمود : آیین دادرسی کیفری. ج ۴ (اندیشه ها) ، انتشارات اشراق ، چ اول ، ۱۳۷۹ ، ص ۲۹۹.
- شیری ، عباس فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم (نشریه پلیس پیشگیری نیروی انتظامی) ، (رفتار کرامت مدار با بزه دیدگان) ، سال ۸۶-۸۵ ، ص ۳۶ .
- هاشمی شاهرودی ، سید محمود ، صحیفه عدالت (مجموعه بیانات) ، ج سوم ، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه ، ص ۱۶۲ .



- بدارلوک، دزیزل ژوزه، مارش لوک، روانشناسی اجتماعی، ترجمه حمزه گنجی، نشر ساوالان، چ سوم، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱.
- ارونسون، الیوت، روانشناسی اجتماعی، ترجمه دکتر حسین شکر کن، انتشارات رشد، چ نهم، ۱۳۷۴، ص ۲۴۵.
- بدارلوک، دزیزل ژوزه، مارش لوک، روانشناسی اجتماعی، ترجمه حمزه گنجی، نشر ساوالان، چ سوم، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱.
- مداح، محمد، مبانی مدیریت قضایی پرونده های کیفری، چ اول، معاونت آموزش قوه قضائیه، قم تابستان ۱۳۸۷، ص ۸۰.
- ابراهیمی، زین العابدین، بررسی علل اطاله دادرسی در محاکم جمهوری اسلامی ایران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۲، ص ۱۷۵.